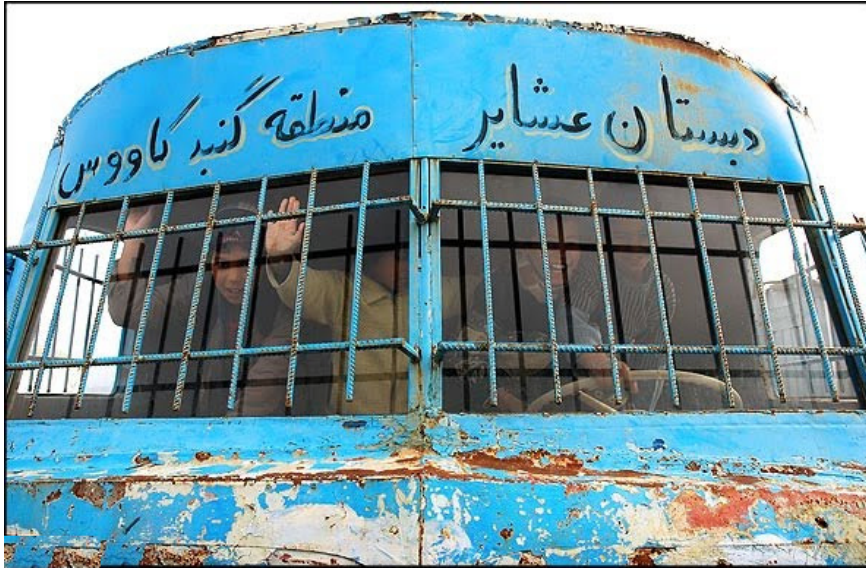


اول ماه مهر

و

بازگشایی مدارس



بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید، همراه با تورم و گرانی سرسام آور از جمله وسایل و لوازم تحصیل و شهریه های سنگین، برای بخش عظیمی از جامعه نه تنها یک رویداد مسرت بخش نیست، که به یک مصیبت دردناک بدل شده است.

در حالیکه هزاران خانواده به سبب گرانی کمرشکن و بیکارسازیهای وسیع ناچاراً کودکان را بعنوان نان آور بدست بیرحم بازار کار می سپارند، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با بی مبالاتی و لاقیدی، از ترک تحصیل چندین میلیون کودک و نوجوان و عدم دسترسی آنها به درس و مدرسه خبر میدهد!

نهادینه کردن تبعیض و نابرابری در دسترسی عمومی به تحصیل و دسته بندی مدارس با شهریه و استانداردهای بشدت متفاوت، بخشی از سیاست دائمی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی بوده است. صدها هزار خانواده، با بازگشایی مدارس در نگرانی جدی برای سلامت جان فرزندان خود هستند.

وجود هزاران مدرسه ناایمن، فاجعه بار بودن استانداردهای ایمنی کلاسهای درس که خود این وزارتخانه از آنها بعنوان مدارس تخریبی و کلاسهای خشتی نام میبرد، همراه با عقب مانده ترین سیستم های گرمایشی و سرویسهای بهداشتی در مدارس بحق مایه نگرانی و اضطراب مدام خانواده هاست. خاطرات تلخ و دردناک آتش سوزی در

در این شماره میخوانید:

- هویت شما چیست؟ سخنرانی کریم شامحمدی
- کمک های اولیه روانی افسانه وحدت
- اپیزود . . . لایلا یوسفی
- مجموعه ویژه آزادی بهنام ابراهیم زاده
- عروسک باربی و تولید نوشت افزار شمس الدین امانتی
- کودکان قربانی سیاست های افزایش جمعیت افرا دولت آبادی
- قانونی شدن ازدواج کودکان در عراق تهمینه مقدم
- آرامش فرزندم عاتکه بادله
- خبرها و رویدادها . . . تهیه و تنظیم لایلا یوسفی
- شین آباد ...
- و ...

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۰ / ۳۰ تا ۲۱ بوقت ایران

۱۸ تا ۱۸ / ۳۰ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

ادامه از صفحه اول ...

مدارس همچنان در ذهن خانواده‌ها و بسیاری از کودکان باقی است.

دخالت سازمان یافته مذهب و ترویج انواع خرافات، جای استانداردهای علمی در کتابهای درسی را گرفته است. فضای پادگانی و غمزده مدارس بخشی دیگری از فاجعه آغاز سال تحصیلی است.

وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، با کسری بودجه چند صد میلیاردی به یکی از مغروض ترین وزارتخانه‌ها مبدل شده است.

در حالیکه بودجه برای انواع امور امنیتی و تبلیغات قرون وسطایی مذهبی موجود است. با وقاحت از کسر بودجه ۵۰۰۰ میلیاردی آموزش و پرورش خبر میدهند و در عین حال بودجه کافی برای گسترش پروژه‌های مضحکی مانند ترویج صلوات و عفاف و نماز و قاریان قرآن و حضور مداوم دستگاههای امنیتی و نظامی در مدارس تحت عنوان بسیج و اردوهای راهیان نور، اعزام خیل آخوند به مدارس، تاسیس نمازخانه، ازدیاد ساعات تدریس قرآن، اختصاص میدهند.

مغزشویی و آلوده کردن ذهن کودکان و نوجوانان، بخش اعظم سیاست آموزشی در مدارس جمهوری اسلامی ایران است.

ایجاد فضای غمبار و بسته و افزایش کنترل پلیسی و امنیتی دانش آموزان و خانواده‌ها، بی اعتنایی به ایمن سازی مدارس و تجهیزات گرمایشی، جان دانش آموزان را بطوری جدی تهدید میکند.

از مهد کودک تا آخرین مقطع تحصیلی، کودکان و نوجوانان مانند گروگانها و غنایم جنگی در اسارت بارتترین شرایط، گرفتار دستگاه ارتجاعی آموزش و پرورش هستند.

در عین حال، صدها آموزگار شریف و زحمتکش، در اعتراض به وضعیت وخیم آموزشی دستگیر، زندانی و یا و اخراج شده اند.

شروع سال تحصیلی تازه باید با اعتراضات وسیع و میلیونی خانواده‌ها برای آزادی آموزگاران در بند و تغییر شرایط غیر انسانی و مخاطرات جانی دانش آموزان باشد.

در همه جا باید با خواستها و مطالبات اولیه زیر در مقابل زورگویی و بی مبالاتی و لاقیدی آموزش و پرورش اعتراض کرد؛ - خواهان آن شوید که آموزش رایگان و اجباری باشد، اخاذی هرگونه وجهی تحت هر نامی از خانواده‌ها باید فوراً متوقف گردد.

- خواهان فوری تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان، برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت شوید.

دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه‌های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

- ایجاد مهد کودک‌های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی، حق همه کودکان است.

- هر نوع آزار، تنبیه بدنی، فشار و آزار روانی و ارباب کودکان در مدارس و موسسات آموزشی باید اکید ممنوع گردد.

حکومت اسلامی بزرگترین تهدید و دشمن کودکان ایران است. باید آنها را به عقب نشینی جدی در حمله به کودکان مان مجبور کرد.

نهاد کودکان مقدمند

شهریور ۱۳۹۳

سپتامبر ۲۰۱۴



مشخصات ماهواره:
هات پوره ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴ ساعته خود را در شبکه "نگاه شما" از ماهواره هاتبرد پخش میکند. مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در شبکه نگاه شما را همچنین میتوانید از طریق GLWiz در گزینه تلویزیونهای ایرانی مشاهده کنید:

www.glwiz.com

مشخصات کانال جدید
را به دوستان و آشنایان
اطلاع دهید.

هویت شما چیست و چه کسی آن را تعیین می کند؟

متن سخنرانی کریم شامحمد دبیر نهاد کودکان مقدمند در سمینار استهکلم

داری جهانی با تشنج آفرینها و جنگ افروزیهایی که امروز شاهد آنیم موافق نیستند.

متوجه شده اند که مناسبات مطلوبشان در حال در هم شکستن است و اگر این سیاست ادامه یابد جامعه ها به سمت اضمحلا و فروپاشی می روند. با توجه به اینکه امروز برخی جناحهای سرمایه

داری و امپریالیسم جهانی، در پی آتش افزونی بین المللی اند، ایجاد جبهه ای از همه نیروهای طرفدار تشنج زدایی و صلح اعم از چپ و راست، زحمتکشان فکری و یدی و سرمایه داران صلح جو برای خاموش کردن آتشیهای افروخته شده و پیشگیری از جنگهای فاجعه بار که بشریت را با شتاب به سوی پرتگاه نابودی می کشند، بطور فزاینده ای فوریت پیدا می کند.

۹۹ سال پیش رزا لوکزامبورگ، انقلابی آلمانی نوشت که سرمایه داری دو راه پیش روی بشریت می گذارد، یا سوسیالیسم یا بربریت!

این سخنان پس از ۹۹ سال کماکان فعلیت دارند. اگر همه نیروهای طرفدار تشنج زدایی و صلح برای ایجاد مناسبات پایدار عادلانه اجتماعی و بین المللی نکوشند، تنها درهای بربریت و انهدام تمدن بشری بروی انسان باز خواهد ماند.

ببینید، حتی نمایندگان سرمایه داران هشدار می دهند که جامعه سرمایه داریشان در معرض فرو پاشی است و می خواهد راه چاره ای به قول خودشان پیدا کنند، ولی فراموش کرده اند که سرمایه داری به انتهای خط رسیده است



هویت و مشروعیت. سوال انتخاباتی از نمایندگان احزاب پارلمانی در استهکلم

مذهبی کرده اند و آنرا جامعه چند فرهنگی نام نهاده اند، چنین سیاستی به غیر از تبعیض چیز دیگری نیست.

هیچ کدام از این تقسیم بندیها را نمی پذیریم و هویت من نیستند. من یک انسان هستم و همه ما یک نژاد!

این هویتهای ساختگی امروزه هیچکدام هویت من نیستند. بلکه می خواهم جامعه مرا به عنوان یک انسان به رسمیت بشناسد و احترام بگذارد. که با هم کار مشترک می کنیم و برای یک جامعه بهتر تلاش می کنیم. ما به یک جمعه مشترک نیاز مندیم.

یک سوالی دارم و اگر ما به این سوال جواب درستی بدهیم راه حل بهتری پیدا خواهیم کرد.

سوال این است! علت و اساس رشد ناسیونالیسم، راسیسم و اسلامیسیم در دنیای امروز چیست؟

بله خواستم توجه شما را به یک مصاحبه با ویلی ویمر جلب کنم. هر چه برداشت من از وضعیت دنیا امروز طوری دیگر است.

سخنان ویلی ویمر آشکارا نشان از آن دارد که برخی از جناحهای سرمایه

کریم شامحمدی



خانمها، آقایان به سمینار

یک پرسش انتخاباتی خوش آمدید.

میخواهم صحبتیم را در باره هویت، بی مقدمه شروع کنم!

من فقط یک انسان هستم. صرف نظر از هر رنگی، سیاه، سفید، زرد و قرمز. صرف نظر از اینکه مذهبی داری یا نه دارید. صرف نظر از اینکه با چه زبانی صحبت می کنید و یا چه جنسیتی دارید، همه ما یک انسان هستیم با تمام رنگهای زیبای طبیعی.

زبان وسیله ای است برای حرف زدن. باورها حق هر کسی هست که آنها داشته باشد یا نه. فرهنگ روش زندگی می باشد و غیره، ولی همه اینها بازار و دکان و اسلحه ای شده است در دست طبقه دارا برای رسیدن به اهدافشان.

من یک انسانم مثل هر کس دیگر که کار می کند. یعنی کاری اجتماعی و مشترک که پایه هویت همه ما را تشکیل می دهد.

نه! به هیچ وجه نه! این اقلیت تراشیهای هویت من نیستند. جامعه را ملی و

میلیون کشته را بجا گذاشت و مجبور به عقب نشینی شد. حالا پوتین دو باره فیلش هوای هندوستان کرده است و می خواهد کشور گشایی کند و در اکرائین دخالت دارد.

از طرف دیگر سرمایه داری غرب (آمریکا) تحت لوای دموکراتیک در این جنگ سرد مجاهدین افغان، طالبانها و خمینی را پر وبال دادند و این نیروی ضد انسانی و به غایت بربر را سر کار نشاندد و هنوز هم که هنوز است انواع و اقسام گروههای تروریستی از جمله القاعده، الشباب، بوکوحرام و آخرش داعش که ظرفیت هر جنایتی را دارد روی کار آمد.

سرمایه داری راه بربریت را انتخاب کرد و این دنیای سیاهی را برای بشریت قرن بیست و یکم آفرید. آری، گروههای اسلامی همچون طالبان، القاعده، الشباب، خمینی، بوکو حرام، داعش در کل اسلامیسیم، ناسیونالیسم و راسیسم در نتیجه بی عدالتیهای اجتماعی، نابرابری، سود، رقابت و در کل بر بطن سیاست جامعه سرمایه داری پدید آمده است یا تولید و باز تولید شده است. ولی من بر این باور هستم که گروهها اسلامی طالبان، القاعده، الشباب، خمینی،

میلیون کشته را بجا گذاشت و مجبور به عقب نشینی شد. حالا پوتین دو باره فیلش هوای هندوستان کرده است و می خواهد کشور گشایی کند و در اکرائین دخالت دارد.

از طرف دیگر سرمایه داری غرب (آمریکا) تحت لوای دموکراتیک در این جنگ سرد مجاهدین افغان، طالبانها و خمینی را پر وبال دادند و این نیروی ضد انسانی و به غایت بربر را سر کار نشاندد و هنوز هم که هنوز است انواع و اقسام گروههای تروریستی از جمله القاعده، الشباب، بوکوحرام و آخرش داعش که ظرفیت هر جنایتی را دارد روی کار آمد.

سرمایه داری راه بربریت را انتخاب کرد و این دنیای سیاهی را برای بشریت قرن بیست و یکم آفرید.

آری، گروههای اسلامی همچون طالبان، القاعده، الشباب، خمینی، بوکو حرام، داعش در کل اسلامیسیم، ناسیونالیسم و راسیسم در نتیجه بی عدالتیهای اجتماعی، نابرابری، سود، رقابت و در کل بر بطن سیاست جامعه سرمایه داری پدید آمده است یا تولید و باز تولید شده است.

ولی من بر این باور هستم که گروهها اسلامی طالبان، القاعده، الشباب، خمینی،

سمینار
هویت و مشروعیت
سوال انتخاباتی از نمایندگان احزاب پارلمانی
در مورد هویت، ملت، قومیت، مذهب، نژاد و نسبت فرهنگی
ترک ما از این موضوعات چیست؟ چگونه هویت خود را می‌سازیم؟
هویت چگونه ساخته می‌شود؟
استکهلم:
پنجشنبه ۴ سپتامبر، ساعت ۱۸
Medborgarplatsen
ساختمان **Sensus** طبقه چهارم
شرکت کنندگان پانز:

Emma Henriksson	حزب دموکرات مسیحی
Aggi Aasen	حزب نوردان
Amira Kakabava	حزب چپ
Esabelle Dinglin	حزب سبزها
Stina Bergtösten	حزب مرکزی
Anna Steele	حزب لیبرال مردم
Maria Rashidi	انجمن خلق زن
Rebecca Hlybinitte	توسعه و معقل
Nicklas Kelemen	مجلس مردم شناسی
Karin Shamohammadi	نهاد کودکان مقدمند

مجری برنامه: آلسانه وحدت
با طرح فرین نظارت و سوالات خود در این گفتار و فنون شرکت کنید
نهاد کودکان مقدمند - استکهلم - به همه جوانان خوشامد است
تلفن تماس برای اطلاعات بیشتر: 070-88-24-716
با همکاری Sensus

و ابزارهای دستشان، این ابزارهای ارتجاعی گنبدیده از جمله ناسیونالیسم، راسیسم و اسلامیسیم دارد کارایی خودشان را برایشان از دست می دهند.

از ابتدای جنگ سرد تا حالا، بلوک شرق و غرب دو نیروی ارتجاعی و به غایت بربریت را به اصطلاح در جهت منافع خودشان پر و بال دادند و حالا توی باتالاقی گیر کرده اند که نمی دانند چگونه بیرون بیایند.

سرمایه داری دولتی شرق (شوروی) تحت لوای کمونیسم، ناسیونالیسم روسی را پر و بال داد و افغانستان را اشغال کرد و بعد از ۹ سال جنگ خونین یک



شرکت فعالین نهاد کودکان مقدمند در تظاهرات باشکوه علیه نژادپرستی در میدان مرکزی شهر استکهلم

رفتار هر جامعه با کودکان، محک ارزیابی درجه انسانی بودن آن جامعه است!

کمکهای اولیه روانی



افسانه وحدت

داشت؟

این‌ها همه نگرانی افرادی است که نظاره گر تصاویر وحشیانه ویرانی زندگی انسانها و مهمتر از همه زندگی کودکان هستند. برآستی زمانی که دولت‌ها و نیروهای تروریستی اسلامی اینچنین به جان مردم افتاده اند، خود ما تا چه اندازه میتوانیم از این ویرانی‌ها در زندگی کودکانمان تا حدی جلوگیری کنیم؟ آیا این ضررها به زندگی کودکان قابل جبران هستند؟

عده‌ای فکر میکنند که کودکی ای که با مشکلات، ناملایمات و مصائب زیادی همراه بوده به آینده‌ای ناموفق ختم میشود. ولی پژوهش‌های متعددی که از افراد زیادی که در خانواده‌های پر مشکل، معتاد و بیماران روانی بزرگ شده اند انجام شده است، این نظریه را تایید نمیکند. مسلمانان دورانی کودکی در زندگی اشخاص تاثیر زیادی دارد ولی صرفاً محرومیت و مشکلات زندگی نمیتواند او را به فردی بی ثبات و ناموفق تبدیل کند. به کودکان بازمانده از جنایات و آدمکشی‌های جمهوری اسلامی مثلاً در دهه ۶۰ نگاه کنیم. الگوهای بسیاری وجود دارد که با وجود اینکه حکومت اسلامی عزیزانشان، پدر و مادر و نزدیکانشان را به جرم داشتن فعالیت سیاسی کشت و زندگیشان را تقریباً به نابودی کشیدولی بسیاری از آنها توانسته اند با کمک بزرگسالان دیگر زندگی نرمال و حتی موفق برای خود بسازند. نمونه‌هایش در خارج کشور بسیارند. هر چند آنها بار عظیم این غم را و بارنفرت از رژیم‌هایی که پیام آور مرگ بوده و مسبب همه این نگونبختی‌هاست همیشه به همراه خواهند داشت. هاروارد گلدستین تحقیقی از یک گروه

سالخورده که همگی در یک یتیم‌خانه قبل از جنگ جهانی بزرگ شده بودند انجام داده است. شرایط در یتیم‌خانه بسیار سخت و طاقت فرسا بود. تربیتی محدود، مذهبی و تنگ‌نظر با تنبیه بدنی شدید و روزانه. بر عکس انتظارات‌ای و پیشداوری‌هایی که در مورد کودکانی که در این شرایط بزرگ میشوند، وجود دارد، این اشخاص به انسان‌هایی خوب و محکم با توانایی بالا در بزرگسالی تبدیل شدند. در حقیقت این انسان‌ها در مقایسه با اطرافیانشان قوی‌تر و علاقه‌شان به زندگی بیشتر بود. پژوهش‌های زیادی از این دست ثابت میکند که فقط صرف وجود سختی و بدبختی در کودکی نمیتواند مانع از موفقیت انسان در بزرگسالی شود.

انسانها زاده میشوند که زندگی کنند. میل به یک زندگی خوب و امید به داشتن یک آینده پر بار جوامع انسانی را از اولیه‌ترین مراحل به پیشرفت‌های اعجاب آور تکنیک و دانش سوق داده است. این امید در طول تاریخ بشری باعث غلبه انسانها بر مصائب بسیاری بوده است. در کوه‌های سنگال کودکانی که از تشنگی و گرسنگی و گرما مرگ را بارها در نزدیکی خود دیدند، با دیدن یک بطری آب و مقداری غذا امیدشان به زندگی برمیگشت. این توانایی که در انسانها هست را باید مورد توجه قرار داد.

میل به زندگی به راحتی از بین نمیرود. هر چند که هیولاهایی اسلامی که فقط فرهنگ مرگ و عزا را در جامعه رواج داده اند، فقر و نگونبختی را به جامعه تحمیل کرده اند باعث نابودی امیدها و زندگی‌های زیادی شده اند و آمار خود کشی افزایش بسیاری یافته است. ولی خود ما در تغییر این روند در اطرافیان خود کاملاً میتوانیم موثر باشیم. کورسویی امید میتواند میل به زندگی را در انسانها باز گرداند. کودکان زیادی را میتوانیم از

با امکانات و علم و دانشی که در دنیا وجود دارد، میبایستی همه کودکان دنیا در آرامش میخوابیدند و با لذت صبح را آغاز می‌کردند. میبایستی همه جور امکانات برای تفریح، شادی و بازی کودکان فراهم بود. همه کودکان میبایستی با حرمت و منزلت زندگی می‌کردند آنچنان که شایسته مقام این انسانهای کوچک و مهم و عزیز است. میبایستی شرایطی فراهم می‌بود که کودک کودک بود و کسی حق خدشه وارد کردن به دنیای زیبا و پر ابتکار کودکیش را نمیداشت. اگر دنیای عادل و سیستمی انسانی وجود داشت، هیچ کودکی ربوده نمیشد، به بردگی گرفته نمیشد، هیچ کودکی مجبور نبود صحنه مرگ عزیزانش را ببیند، مجبور شود خانه و کاشانه اش را رها کند و آواره بیابان شود، زیر آفتاب ۴۰ درجه بدون آب و غذا بدترین صحنه‌ها را تجربه کند و مرگ را جلو چشمانش ببیند، صحنه وحشتناک اعدام انسانی را تماشاگر باشد، به زندان برود و بدترین تحقیرها به او روا شود. هیچ کودکی نمیبایستی اعدام میشد.

به راستی یک کودک چقدر توان کشیدن بار این همه مصائب را دارد؟ تا چه حد میتواند خون ریزی ببیند؟ شاهد صحنه‌های قتل و کشتار را باشد؟ آندوه ناگوار از دست دادن اطرافیانش را به دوش بکشد؟ چطور میتواند به زندگی ادامه دهد با وجودی که همه امکانات و زیبایی‌های زندگی را به نابودی کشیده اند؟ آیا این کودکان آینده‌ای خواهند

داشتن احساس بدبختی نجات دهیم و به زندگی امیدوار کنیم. حتی میل به مبارزه علیه رژیم که مسبب همه این مصیبت‌ها در کشوری پر از امکانات است، میتواند روند ناامیدی انسانی را تغییر دهد و امید را به او باز گرداند. خود من به عنوان کسی که ۱۵ سال است با جوانانی که با مشکلات بسیاری در کودکی مواجه بوده‌اند کار میکنم، و در این زمینه تا توانسته‌ام مطالعه و تحقیق کرده‌ام میتوانم بگویم که اکثریت انسان‌ها توانایی غلبه بر انواع مشکلات و دردها را دارند. این توانایی بخصوص در کودکان بیشتر است. از نزدیک شاهد

بهبودی کودکان زیادی بوده‌ام. کودکانی که به یمن وجود طالبان در افغانستان و ایران در سن نوجوانی بیسواد هستند، در زندگیشان فقط با فقر، جنگ، تحقیر و بی حقوقی دست و پنجه نرم کرده‌اند ولی توانسته‌اند بر مشکلات غلبه کنند و در بزرگسالی موفقیت‌های بسیاری کسب کنند. هدف من از نوشتن این سطور سعی در نشان دادن قدرتی که خود ما انسان‌ها در تغییر این وضع داریم است. ترس و نگرانی از تصاویر سیاه و ناامید کننده‌ای که زندگی انسان‌ها را تحت الشعاع قرار داده بایستی تبدیل به امید به بهتر شدن و

تغییر این اوضاع بشود. همه ما به عنوان بزرگسالان باید به میدان بیاییم. نگذاریم کودکان بیشتر از این آسیب ببینند. با کمک‌های حتی کوچک که از همه بر میآید میتوان بخش زیادی از آسیب‌ها را وارد شده به کودکان اطرافمان را بهبود بخشیم. دانش زیاد و تخصص بخصوصی لازم نیست همه ما قادر به نجات کودکان اطرافمان از کابوس‌هایی که نیروهای وحشی اسلامیست برایشان بوجود آورده‌اند هستیم. من در شماره‌های آینده سعی می‌کنم این موضوع را بیشتر بشکافم. *



نیلا یوسفی

ایزود

فضای گرم و نرم و تمیزی دارد. همراهان بیمارانشان را به خود جلب کرده بود. اکثر بیماران سن بالایی دارند و بیشتر آنها بعد از اینکه سالها با سیگار کشیدن ریه خود را به جهنم تبدیل کردند، حالا برای مداوا آمده‌اند. برای همین حضور ناگهانی یک پسر جوان درشت اندام با سر و وضعی باره و کثیف، توجه همراهان بیمارانشان را به خود جلب کرده بود. این موضوع به مذاق یکی از خانواده‌ها خوش نیامد و پرستار را صدا کرد. از او پرسیدند: کی هستی و اینجا برای چی اومدی؟ جواب داد: من مریضم و دکتر زیادی از هم فرار گرفته و وضعی باره و کثیف، توجه

نسخه تو: هر روز، یک عدد جای امن!

در شهر بیمارستان تخصصی بزرگی برای بیمارهای ریه وجود دارد. در عصر زمستانی برای عبادت کسی به آنجا رفته بودم در هر اتاقش چهار تخت با فاصله نسبتا زیادی از هم قرار گرفته و

ویژه آزادی بهنام ابراهیم زاده

استرس برای بهبود بیماری خود نیاز دارد به جای آنکه زمانهای استراحتش را در راه زندان و سالن های ملاقات و دلشوره وضعیت پدر سپری کند.

پایان اعتصاب غذای بهنام ابراهیم زاده

کارگران، تشکل های کارگری، انسانهای شریف و آزاده

همانگونه که در اطلاعیه های قبلی کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده اعلام کرده بودیم بهنام ابراهیم زاده از روز ۱۷ مرداد ماه دست به اعتصاب غذا زده بود و بعد از اعتصاب غذا هم به زندان رجایی شهر تبعید شد، بهنام به خاطر عدم پاسخگویی به خواسته هایش از سوی مسئول زندان و تبعید به زندان رجایی شهر از روز دوشنبه ۱۰ شهریور ماه اعتصاب غذای خشک را شروع کرده بود که روز چهارشنبه ۱۲ شهریور مسئولان زندان بهنام را به بند ۱۲ که بند سیاسی می باشد انتقال دادند و بهنام هم به اعتصاب غذای خود پایان داد.

کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ضمن تشکر از تمام تشکلهای و سازمانهای کارگری و انسانهای شریف و آزاده در داخل و خارج ایران که در این مدت برای بهبود شرایط بهنام تلاش کردند اعلام می دارد که باید همچنان متحد و یک صدا برای آزادی تمامی فعالین کارگری زندانی و کارگران زندانی تلاش کنیم.

کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده
چهاردهم شهریور ماه ۱۳۹۳



بازرسی خودسرانه ماموران وزارت اطلاعات از منزل این کارگر زندانی و تبعید ناعادلانه وی به زندان رجایی شهر فرزند بیمار وی نیما ابراهیم زاده بر اثر فشارهای روحی و استرس شدید بار دیگر به بیمارستان منتقل شد.

نیما ابراهیم زاده در بهمن ماه ۱۳۹۱ در نبود پدر خود و زمانی که تنها ۱۱ سال داشت به سرطان خون مبتلا شد و طبق گفته پزشکان باید به مدت بیش از ۳ سال تحت نظر و شیمی درمانی قرار گیرد.

لازم به ذکر است با تبعید شدن بهنام ابراهیم زاده به زندان رجایی شهر امکان ملاقات و دیدار خانواده با وی امکان پذیر نمی باشد و خانواده بهنام بارها نسبت به تبعید ناعادلانه فرزندشان به مسئولان اعتراض کرده اند و متأسفانه تاکنون پاسخی نگرفته اند، نیما علاوه بر مراقبت های پزشکی و دارو و درمان به حضور پدر و کانون گرم خانواده و عاری از

انتقال دوباره نیما، فرزند بیمار زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده به بیمارستان محک

طی ماه های اخیر با تشدید تهدید، فشارها و تبعید ناعادلانه زندانی سیاسی بهنام ابراهیم زاده به زندان رجایی شهر، فرزند بیمار این کارگر زندانی، روز شنبه ۲۲ شهریور ماه برای ...چندمین بار در ماه های اخیر در بیمارستان محک تهران بستری و تحت نظر پزشکان این مرکز قرار گرفت.

بعد از پنجشنبه سیاه اوین (روز بازرسی در ۲۸ فروردین ۹۳ در بند ۳۵۰ زندان اوین) و ضرب و شتم بهنام ابراهیم زاده و انتقال وی به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ و ۲۰۹ و بازجویی و پرونده سازی به اتهام درگیری با ماموران گارد در روز بازرسی و فعالیت های تبلیغاتی و ارتباط با سازمان های حقوق بشری و در نهایت



دوستان!
امروز طی تماسی تلفنی از وضعیت خطیر بهنام به ما گزارش دادند. در اوج نگرانی و مردد از اینکه چه باید بکنیم؟ بله امروز از زندان رجایی شهر به ما خبر دادند که بهنام را به زندان رجایی شهر کرج بند ۱ سالن ۲ منتقل کرده اند. بهنام بخاطر وضعیت جسمی و بی توجهی های فراوان که در زندان نسبت به وضعیت وی شده است، از روز ۱۸ مرداد ۱۳۹۳ در اعتصاب غذا بسر میرد.

امروز باز به ما خبر ناگوار دیگری دادند که ماموران زندان به بند ریخته و همه زندانیان را مورد ضرب شتم قرار داده اند. بهنام هم بدلیل وضعیت وخیم جسمی و هم اعتصاب غذا، حتی نتوانسته روی پا بایستد. خبرهای ناگوار یکی بعد از دیگری در مورد وضعیت بهنام را دریافت میکنیم. بهنام را تنبیه کرده و به بند "تبهکاران" فرستاده اند. این بند نه تنها پر از مواد مخدر است بلکه حتی امنیت جانی در این بند نیست. چرا که تعدادی از زندانیان چاقو و اسلحه سرد در بند با خود حمل میکنند.

دوستان! این گزارشهایی است که دریافت میکنیم و قلب ما هر لحظه از جا کنده میشود و مدام به خود میگوییم چه باید کرد؟ چندین سال است که من و فرزند بیمارم در وضعیتی سخت و طاقت فرسا بسر میبریم. اگر چه کمکها و محبتهای شما برای ما دلگرم کننده بوده و تحمل این شرایط کاملا غیر انسانی را برای ما قابل تحمل کرده است، اما امروز میبینم نیما، فرزندم جلوی چشم ذره ذره آب میشود و کاری از دست من برنماید. در این سالها چه شبهایی با فریادهای نیما از خواب پریدم، نوازشش داده و آرامش کردم و به او قول دادم این روزهای

اوین و درمان بیماریهای جسمی اش است.»

وی در ادامه بیان داشت: «در مدتی که بهنام در بند ۲۰۹ بوده پرونده جدیدی با موضوع اختشاش در زندان که مربوط به حوادث فروردین ماه بند ۳۵۰ است برایش مفتوح شده است.»

گفتنی است، بهنام ابراهیمزاده فعال کارگری که از سوی دادگاه انقلاب به اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده و در حال سپری کردن چهارمین سال محکومیت خود است در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ توسط ماموران امنیتی دستگیر شد و در دادگاه انقلاب ابتدا به ۲۰ سال زندان محکوم و حکم وی در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال حبس تعزیری تقلیل یافت.

صدای بی صدای ما باشید!

اتحادیه های کارگری، سازمانهای انسادوست، تشکلهای مدافع حقوق انسان و عفو بین الملل، سازمانهای مدافع حقوق کودک و مدافع حقوق زنان! جان بهنام ابراهیم زاده پدر فرزند بیمارم در خطر است!

این نامه را من و فرزندم مریضم نیما که مبتلا به سرطان خون است خطاب به شما همه وجدانهای بیدار مینویسیم!

انتقال بهنام ابراهیمزاده به بند ۱ زندان رجایی شهر

بهنام ابراهیمزاده که در پی حوادث ۲۸ فروردین ماه بند ۳۵۰ زندان اوین (معروف به پنجشنبه سیاه) به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود، به بند ۱ زندان رجایی شهر کرج تبعید شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بهنام ابراهیمزاده عصر شنبه ۱۳ اردیبهشت ماه ابتدا از سوی مقامات قضایی به دادرسی شهید مقدس زندان اوین احضار و پس از آن به سلول انفرادی بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل شد.

وی دو روز پیش (سهشنبه ۲۱ مرداد ماه) از بند ۲۰۹ زندان اوین به بند ۱ زندان رجایی شهر کرج که به زندانیان عادی با محکومیتهای سنگین تعلق دارد تبعید شد.

یک منبع مطلع به گزارشگر هرانا گفت: «بهنام ابراهیمزاده از روز ۱۷ مرداد ماه دست به اعتصاب غذا زده و اکنون در شرایط جسمی وخیمی بسر میبرد. خواسته بهنام بازگشت به بند ۳۵۰ زندان



داد.
بعد از اینکه بهنام را به سلول انفرادی انتقال دادند ملاقات او با خانواده اش را هم قطع کردند تا این لحظه که من با شما مصاحبه می کنم. هنوز ملاقات بهنام آزاد نشده و تنها یک بار آن هم از طرف مسئولان زندان با خانواده بهنام تماس می گیرند و از همسر و فرزند بهنام می خواهند تا جهت ملاقات به زندان مراجعه کنند. همسر بهنام و پسرش مراجعه می کنند بعد از اینکه ملاقات تمام می شود مسئولان امنیتی این زن و بچه را به گروگان می گیرند و تحت الحفظ آنان را به منزل بهنام می برند تا خانه این کارگر

زندانی را بعد از ۴ سال تفتیش کنند. به دنبال این همه فشار که برای خانواده و خود بهنام ایجاد کردند، او را به زندان رجایی شهر کرج تبعید کردند برای اینکه خانواده بهنام را از نظر اقتصادی دچار مشکل کنند. بهنام ابراهیم زاده به اعتراض به این وضعیت که برای خود و خانواده او به وجود آورده بودند در تاریخ ۱۷ مرداد اقدام به اعتصاب غذا نمود.

مسئولان زندان به جای رسیدگی به وضعیت ایشان او را تهدید می کردند که دست از اعتصاب بر دارد و اما بهنام تسلیم نشد و به اعتصاب خود ادامه داد و در تاریخ دهم شهریور اعتصاب تر خود را به اعتصاب خشک تبدیل کرد. در این اعتصاب شاید بهنام از نظر جسمی با کاهش وزن روبرو شد باشد، اما از نظر روحی سرشار از انرژی و روحیه خیلی عالی دارد. سرانجام در تاریخ ۱۲ شهریور بهنام ابراهیم زاده را به سالن زندانیان سیاسی منتقل کردند و ایشان هم به اعتصاب خود پایان داد.

نامه زندانی در بند وبلاگ نویس و فعال کارگری و حقوق کودکان به گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، آقای احمد شهید

از شما میخواهیم با اقداماتی سراسری فشار بیشتری بر دستگاه قضای بیاورید تا بهنام، همسر و پدر فرزند بیمارم آزاد شود. ما پیشاپیش از هرگونه اقدام شما در سراسر دنیا قدردانی می کنیم.

با احترام و به امید آزادی بهنام ابراهیم زاده

زبیده حاجی زاده و نیما ابراهیم زاده
۲۸ مرداد ۱۳۹۳

**گزارشی از وضعیت بهنام ابراهیم زاده ،
بخش کوتاه شده مصاحبه
سایت اتحاد کارگری با محمود صالحی**

همچنان که همه اطلاع دارند در تاریخ ۲۸ فروردین تعدادی از نیروهای ویژه امنیتی به بند ۳۵۰ زندان اوین حمله کردند و زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعد از این ضرب و شتم برای تعدادی از زندانیان پرونده سازی کردند و آنان را به جرم اختشاش در زندان به دادگاه معرفی کردند، از جمله بهنام ابراهیم زاده. مسئولان زندان با توجه به اینکه بهنام از ناحیه سر و کردن دچار آسیب شدید شده بود. ایشان را به دکتر نبردند و با همان وضعیت جسمی او را به سلولهای انفرادی ۲۴۰ انتقال

سخت پایانی دارد. اما انگار این روزهای سیاه و سخت برای ما پایانی ندارد.

ما از وضعیتی که بهنام در آن بسر میبرد بشدت نگران هستیم. از شما تقاضای کمک می کنیم. از شما میخواهیم هر کجا و به هر شکلی شده است، تلاش کنید تا شاید اعتراضات جهانی پاسخی باشد برای آزادی بهنام. باور کنید دیگر طاقتمان از این وضعیت بسر آمده است.

بهنام نه قاتل است نه دزدی کرده است و نه مثل میلیاردرها پول بیت المال را بالا کشیده و نه از دیوار کسی بالا رفته است. بهنام تنها خواهان حق انسانهای مثل خودش که هر روزه حقتشان پایمال میشود بوده است. بهنام از کودکی دفاع کرده است که در گوشه خیابانها شب را به روز و روز را به شب میروسانند. چرا باید پاسخ انسانهایی که نوع دوست هستند و وجدان بیدار دارند در این مملکت زندان باشد؟

نامه های بی پایان ما به مسئولین دولتی و بی پاسخی از جانب آنها دیگر نیرویی برایمان باقی نگذاشته است. ما از شما زنان و مردان، از شما نوع دوستان و از شما وجدانهای بیدار میخواهیم همچون گذشته ما را تنها نگذارید. از شما میخواهیم بیش از همیشه صدای ما باشید.

از همان لحظه اول بازجویی توسط بازجو و فرد دیگری که بعنوان شکنجه گر حضور داشت بر روی من صورت می گرفت.

آنها با زدن دستبند به دستهایم و چشم بند به چشمهایم امکان هرگونه تحرکی را از من سلب کرده بودند. تحمل انفرادی و بازجوییهای طولانی مدت و سایر موارد امری بود که باید به آن عادت میکردم.

در کنار این موارد، در تمام مدت، بازجو در گوشم می خواند که نظام آسیب دیده و شما به زودی اعدام خواهی شد.

تحقق این وعده تا مدتها بارها وقتی در طول شبانه روز بدون هیچ توضیحی مرا از سلولی به سلولی دیگر و از بندی به بندی دیگر منتقل می کردند مرا در بیم و هراس قریب الوقوع بودن اعدام قرار میداد.

طی ۸۰ روز انفرادی و بازجویی هیچوقت رنگ آفتاب را ندیدم. در ادامه چنین فشارهایی و در مجموع ۴ ماه تحمل سلول انفرادی بند ۲۰۹، بی خبری مطلق، عدم دسترسی به تلفن و عدم ملاقات با خانواده منجر به این پرسش در بین خانواده، اقوام، دوستان و رسانه ها شده بود که آیا "بهنام ابراهیم زاده" زنده است؟!

بعد از اتمام بازجویی و انفرادی بدین ترتیب بود که با دفاعیه و با گزارش کاری که برایم آماده شده بود به دادگاه رفتم اما نتیجه مواجه با بازجویی های پرحاشیه مأموران وزارت اطلاعات فرد را به آنجا میکشاند که حتی به دروغ بر علیه خود اعتراف کند.

این اعتراف منبع حکم و رأی قاضی نیز قرار می گیرد. چرا که در یک دادگاه چند دقیقه ای و فرمایشی بدون حق دفاع از خود ۲۰ سال حبس ناعادلانه و محرومیت از ادامه فعالیتهایم محکوم شدم. ←



ادامه از صفحه پیش ...

برای من بلکه برای خیلی از کسانی که دستگاههای اطلاعاتی، امنیتی و قضایی را از نزدیک تجربه کرده اند تردیدی باقی نمانده که پشت به ظاهر فریبنده و پرده های شعارگونه، چه سختی ها و ظلمهایی نهفته است.

بنده از آنچه که بر من گذشته برای آگاهی مردم و جامعه و در آخر مسئولانی که در این فجایع دست داشته اند مسائلی را ارایه نمایم تا شاید این اقدام گامی باشد در راستای کاهش اتفاقات مشابه.

آقای احمد شهید من قصد هیچ گونه جریان سازی جز بیان حقیقت و نگرانی خود و دیگر زندانیان ندارم. بنده از همان لحظه درگیری در خیابان توسط نیروهای امنیتی، دستبند بدست بوسیله کادرهای نیروی انتظامی به شدت مورد ضرب و شتم، حتاکی، فحاشی و رفتارهای غیر قانونی و انسانی قرار گرفته ام. توسط شدت ضربات وارده قفسه سینه ام و قسمتی از پایم به شدت آسیب دید، متعاقب آن به سلول انفرادی بند ۲۰۹ وزارت منتقل شدم.

با انتقال من به انفرادی شروع ضرب و شتم و شرایط زندان سخت تر و غیرانسانی تر شد، چرا که حتی برای مداوای پزشکی من هم هیچ اقدامی نکردند.

آقای احمد شهید ضرب و شتم، حتاکی، فحاشی، توهین به خودم، مادرم، همسر

من "بهنام ابراهیم زاده" از درون زندان اوین بند سیاسی ۳۵۰ اوین که دوران حبس ۵ساله زندان خود را سپری می کنم، می باشم. در ابتدا لازم میدانم که بگویم بنده هیچ گونه وابستگی حزبی، سیاسی و حقوقی و جناحی به هیچ حزب و سازمان و گروهی ندارم.

این نامه از جانب یک زندانی محبوس است که ... تنها به جرم آشکار کردن بی عدالتی ها و دفاع از کودکان، کارگران و زنان از طرف دستگاه قضایی ایران به ۵ سال حبس ناعادلانه محکوم شده است که در تمام مدت دوران حبس متحمل هزینه های فراوانی شده است.

آقای احمد شهید، آنچه که مرا بار دیگر واداشته تا قلم به دست بگیرم نه فقط گذشت نزدیک به ۴ سال از عمرم در پشت دیوارها و سیم خاردارها بوده، بلکه این احساس و آرون حقایق و ژست حقوق بشری گرفتن توسط مأموران قضایی و امنیتی بوده که ظلم مضاعفی را بر اینجانب و خانواده ام تحمیل نموده اند.

شاید هنوز افراد زیادی هستند که نمی دانند چرا و چگونه بازداشت و محاکمه شده ام. اگر در مقابل این وارونه جلوه دادن حقیقت سکوت نمایم، خود نیز ظلم دیگری بر خود روا داشته ام.

اینک پس از گذشت ۴ سال که پرده از حقایق فراوانی برداشته شده است، نه تنها

برای وی با اتهام اغتشاش در زندان شده است.

بنا به گفته‌ی منابع مطلع، این پرونده مربوط به حمله‌ی گارد زندان به بند ۳۵۰ زندان اوین در ۲۸ فروردین ماه امسال است.

گفتنی است، بهنام ابراهیمزاده فعال کارگری که از سوی دادگاه انقلاب به اتهام اجتماع و تبانی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شده و در حال سپری کردن چهارمین سال محکومیت خود است در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ توسط ماموران امنیتی دستگیر شد و در دادگاه انقلاب ابتدا به ۲۰ سال زندان محکوم و حکم وی در دادگاه تجدید نظر به ۵ سال حبس تعزیری تقلیل یافت.

شاهرخ زمانی؛

در حمایت از بهنام ابراهیمزاده ۴۸

ساعت اعتصاب غذا می‌کنم!

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و فعال دفاع از کودکان را چهار سال بی‌گناه زندانی کردند، حدود سه ماه پیش طی یورش ضد انسانی به بند ۳۵۰ زندان اوین مورد شدیدترین ضرب و شتم قرار دادند و سپس به انفرادی منتقل کردند و در انفرادی بطور مستمر مورد آزار و اذیت، بازجویی و شکنجه قرار دادند، در حالی که بهنام در سلول انفرادی بوده و از ۴ سال پیش در زندان بوده است ماموران اداره اطلاعات به خانه او یورش بردند و تمامی لوازم و اثاثیه خانه اش را جستجو و درب و داغان کردند به بهانه اینکه دنبال مدرک علیه او می‌گردند کسی که چهار سال است در زندان می‌باشد چه مدرکی می‌توان در خانه کرایه‌ی او که طی چهارسال سه بار عوض شده است پیدا کرد؟ آیا این پرونده سازی دروغین و ساختگی نیست؟ در تفتیش فریب کارانه منزل بهنام چون ناامید از یافتن مدرک بودند لب تاب نیما و تعداد دیگری از لوازم پسر بهنام را با



روا می‌دارند در این نامه نمی‌گنجد. در پایان ضمن تشکر و قدردانی از بذل توجهتان به وضعیت حقوق بشر ایران امیدوارم تا دولتمردان ایران با درخواست ورود شما به ایران برای بررسی وضعیت حقوق بشر موافقت کنند.

باسپاس و تشکر

بهنام ابراهیم زاده

بهنام ابراهیمزاده، زندانی سیاسی زندان رجایی‌شهر کرج در نهمین روز اعتصاب غذای خود به سلول‌های انفرادی این زندان منتقل شد.

این فعال کارگری که از روز ۲۱ مرداد ماه جاری به بند ۱ زندان رجایی‌شهر کرج منتقل شده بود، امروز ۲۷ مرداد ماه به سلول‌های انفرادی این زندان برده شده است.

وی با خواسته بازگشت به بند ۳۵۰ زندان اوین و یا بند زندانیان سیاسی زندان رجایی‌شهر کرج دست به اعتصاب غذا زده است.

بهنام ابراهیمزاده عصر روز ۱۳ اردیبهشت ماه ابتدا به دادرای مقدسی اوین و سپس به سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ این زندان منتقل شده بود.

وی از آن زمان تا ۲۱ مرداد ماه در بند ۲۰۹ و تحت بازجویی قرار داشت که منجر به گشوده شدن پرونده‌ی جدیدی

آقای احمد شهید اکنون بر اثر همین برخوردهای تند و خشن و افراطی بارها و بارها دست به اعتصاب خشک طولانی مدت زد که منجر به آسیبهای شدید در نواحی گردن و گوش و دهان و کلیه‌هایم شده است. متأسفانه بدلیل عدم توجه مسئولان، مورد درمان پزشکی هم قرار نگرفتم.

در حال حاضر تنها فرزندم به سرطان خون مبتلا شده و همسر هم نیز بینایی یکی از چشمانش مشکل پیدا کرده و نیاز به عمل جراحی دارد. با این حال با همچنان با درخواست مرخصی من، ملاقاتهای حضوری، حتی ارتباط با خانواده و فرزند بیمارم در بیمارستان مخالفت می‌کنند.

آقای احمد شهید بی‌قانونی، بی‌توجهی به حداقل حقوق شهروندی، نادیده گرفتن حق دادرسی و چگونگی بازداشت و محاکمات غیر علنی و فرمایشی و دوره‌های طولانی مدت بازداشت بدون تفهیم اتهام در سلول‌های انفرادی در تمامی مراحل، زندانی سیاسی- عقیدتی از داشتن وکیل و حتی دیدار با وکیل تعیینی هم توسط دادگاه محروم میماند در پناه آن بی‌توجهی، وضعیت پزشکی زندانیان زندانیان بیمار و اذیت و آزار زندانیان به شیوه‌های گوناگون از جمله تهدیدهای محیطی خودسرانه و دهها مورد دیگر که دولت بطور سیستماتیک بر زندانیان

وحید اصغری، رسول بداغی، خالد حردانی، صالح کهندل، رضا منفرد، اسدالله هادی، محمد امیر خیزی، علی سلام پور، ابراهیم پولادوند، سعید ماسوری، محمدعلی منصوری، افشین حیرتیان.

۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۴

ملاقات با آقای احمد شهید در استکهلم
شکایت از جمهوری اسلامی ایران
شاک: نهاد کودکان مقومند
موضوع: وضعیت بهنام ابراهیم زاده

بهنام ابراهیم زاده به دنبال حمله نیروهای ویژه امنیتی جمهوری اسلامی به بند ۳۵۰ زندان اوین در تاریخ بیست و هشتم فروردین ماه و ضرب و شتم بی سابقه زندانیان سیاسی در این بند، همراه تعدادی از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ به افرادی های ۲۴۰ منتقل شد. سپس در یازده اردیبهشت به ۳۵۰ بازگردانده شد و بعد از دو روز مجدداً به سلول انفرادی ۲۰۹ منتقل شد. از این تاریخ خبری از وی در دست نیست!

بهنام ابراهیم زاده (اسعد)، ۳۴ ساله، فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان زندانی سیاسی در بند در زندان اوین است.

فرزند سیزده ساله او، نیما ابراهیم زاده بعلت ابتلا به بیماری سرطان در بیمارستان محک تهران بستری است.

بهنام، در یازده اردیبهشت ۱۳۸۸ بجرم شرکت در مراسم اول ماه مه دستگیر و پس از مدتی آزاد شد. سیزده ماه بعد، در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۹ در پارک لاله تهران دستگیر و بشدت کتک زده شد، بطوری که قفسه سینه اش شکست و با وضعیت وخیم جسمی به بند مخوف

۲۰۹ اوین منتقل شد. چهار ماه تحت شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی

قانونی و به حق بهنام عملی شود. شاهرخ زمانی، از زندان گوهر دشت کرج
۲۶ مرداد ۱۳۹۳

انتقال غیر قانونی فعال کارگری بهنام ابراهیم زاده را به بند غیر سیاسی محکوم می کنیم

در پی تشدید سرکوب و انحلال بندهای سیاسی در زندانهای ایران و یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر به بند سیاسی ۳۵۰ اوین و ضرب و شتم و انفرادی و تبعید غیر قانونی زندانیان سیاسی به بندهای عادی، بهنام ابراهیم زاده بعد ۹۷ روز شکنجه جسمی و روحی در انفرادی ۲۰۹ اوین بطور غیر قانونی به بند یک زندان رجایی شهر تبعید شده است این فعال کارگری از همان روز انتقال غیر قانونی و برخلاف قانون تفکیک جرایم به بند محکومین به اعدام که تعادل روحی ندارند و از این جهت خطرناک هستند در جهت اعتراض به تبعید غیر قانونی خود دست به اعتصاب غذا زده و خواستار انتقال به بند سیاسی شده است ما تعدادی از زندانیان سیاسی رجایی شهر ضمن اعتراض شدید به این عمل خود سرانه و غیر قانونی با ابراز نگرانی از وضعیت وخیم روحی و جسمی بهنام خواستار باز گرداندن فوری بهنام ابراهیم زاده و دیگر زندانیان سیاسی از جمله شهرام چنیان و مهدی فراهی شانددیز به بند سیاسی می باشیم.

از مردم آزادیخواه و نهاد های مدافع حقوق انسانی می خواهیم از هر طریق ممکن به این نقض قانون اعتراض کرده و در باز گرداندن وی به حکومت جمهوری اسلامی فشار آورند.

(جمعی از زندانیان)

حشمت اله طبرزدی، شاهرخ زمانی،

FREE THEM NOW
Behnam
Needs To Be By Side
Of His Son



Campaign
to Free Jailed Workers in IRAN

خود بردند که هنوز بدون هیچ دلیلی وسایل نیما را پس نمی دهند و اکنون بهنام را از سلول های انفرادی ۲۰۹ اوین به بند یک، سالن دو زندان گوهر دشت تبعید کردند و بهنام در اعتراض نسبت به چنین ظلم و ستم از تاریخ ۱۸ مرداد ۹۳ دست به اعتصاب غذا زده است، او می خواهد تبعید غیر قانونی او را حذف کنند و به سالن ۳۵۰ اوین بر گردانند و همچنین اجازه بدهند به مداوای بیماریهای خود که همگی حاصل زندان و شکنجه های طی چهار سال گذشته هستند بپردازد.

مطالبات بهنام صد در صد قانونی و حق هر زندانی است، ضمن حمایت از اعتراض بهنام ابراهیم زاده از تمامی کارگران، تشکل ها و فعالین و مردم آزادیخواه می خواهیم، به هر طریق ممکن از بهنام دفاع و حمایت نمایند، با توجه به اینکه خود من زندانی هستم و هیچ کمک عملی در دفاع از بهنام نمی توانم انجام بدهم و تنها کاری که می توانم انجام بدهم اعتصاب غذا در جهت حمایت از همرزم بهنام است، بنا براین از صبح روز یکشنبه مورخ ۲۶ مردادماه ۹۳ به مدت ۴۸ ساعت اعتصاب غذا می کنم و اعلام می کنم باید خواسته های

کارگرانی که ماهها دستمزد ناچیزشان پرداخت نشده است. جرم من دفاع از کودکانی بوده است که در گوشه و کنار شهرها سقفی بر سر نداشته اند. جرم من دفاع از زنانی بوده است که میخواهند زندگی انسانی داشته باشند. من باید برای جرمی که مرتکب نشده ام هزینه سنگینی پرداخت کنم. باید سالها پشت میله های زندان مورد اذیت و آزار قرار بگیرم! این خیلی ناحق است که به زندان برگردم!؟

باید فرزند بیمارم، که درگیر بیماری لعنتی سرطان است را تنها بگذارم. همسرم که چند سال است به تنهایی، هم پدری کرده، هم مادری کرده و هم ۲۴ ساعته مراقبت از فرزندمان که در بیمارستان بستری است را انجام داده را هم مجددا تنها بگذارم.

من از همه وجدانهای آگاه و بیدار میخواهم که من و خانواده مرا تنها نگذارند. در این سالها مورد محبت و مهربانی انسانهای زیادی در سراسر دنیا قرار گرفته ایم.

سوال من از جهانیان این است: آیا دفاع از خود، دفاع از کارگران باید منجر به زندان و سلب آزادی و آزار خانواده ام بشود؟! من دلتنگ همسرم و فرزندم نیما هستم. . ."

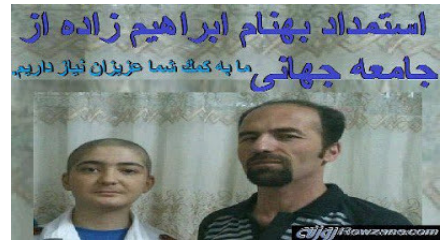
ارجاع گردید و حکم او به پنج سال حبس کاهش داده شد. این حکم قطعی نشد و او بدون حکم قطعی به زندان بازگردانده شد. در این مدت خانواده بهنام، همسر و فرزندش، مداوما تحت آزار و فشارهای امنیتی قرار داشتند. برای هربار ملاقات، باید طی دوازده ساعت سفر به تهران، فقط ۲۵ دقیقه ملاقات کابینی با او میداشتند.

در این حین، نیما پسر وی به سرطان مبتلا و در بیمارستان محک بستری گردید.

بهنام در وضعیت فوق العاده دشواری قرار گرفت. سرانجام با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی اجازه مرخصی کوتاه مدت به او داده شد تا بتواند چند روزی کنار فرزند بیمار و بستری اش باشد.

مرخصی کوتاه مدت نیما به اتمام رسید. مسئولین زندان با تمديد مرخصی اش موافقت نکردند و او مجددا به زندان بازگردانده شد. بهنام ابراهیم زاده در راه بازگشت به زندان، در پیامی ویدیویی گفت:

"علیرغم میل خودم به زندان برمیگردم، به زندانی که سالها پشت میله های آن، بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشم! جرم دفاع از حرمت انسانها و انسانیت بوده است! جرمم، دفاع از هم بندانی بوده است که هم سرنوشت من بوده اند.



قرار گرفت. قفسه سینه، پای چپ و گوش چپ او دچار آسیبهای جدی گردید. جلدان اوین از او میخواستند، در مصاحبه تلویزیونی علیه خودش اعتراف کند.

بهنام مطلقا نپذیرفت و در اعتراض به رفتارهای وحشیانه بازجویان و شکنجه گران، دست به اعتصاب غذا زد. پس از پانزده روز اعتصاب غذا، او را به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل کردند. او در این مدت از حق ملاقات و تماس تلفنی با خانواده، همسر و فرزندش محروم بود.

وی پس از ماهها بلاتکلیفی در دادگاهی به ریاست قاضی صلواتی معروف به قاضی مرگ، بدون امکان دفاع از خود و بدون اینکه وکیل مدافعش امکان دفاع از پرونده موکل خود را داشته باشد، به جرم واهی فعالیت علیه امنیت کشور، به ۲۰ سال زندان و ده سال تبعید و محرومیت دائم از هر نوع فعالیت اجتماعی محکوم گردید.

در نتیجه اعتراضات بین المللی و شکایت به مجامع حقوقی، پرونده به شعبه دیگری

من و سحر

افسانه وحدت

و نوجوانان بیشتری به اروپا مهاجرت کرده اند. در میان آنها تعداد زیادی کودکان با پیشینه افغان هستند که اکثرا در ایران بزرگ شده اند و یا دوران نوجوانیشان را در ایران گذرانده اند. مصاحبه‌ای که ملاحظه می‌کنید از سحر نوجوان ایرانی-افغان است. ←

هر ساله تعداد زیادی کودک و نوجوان از کشورهای خاورمیانه و بخصوص کشورهای اسلام زده مجبور به ترک عزیزانشان میشوند و مهاجرت میکنند. تعداد این نوجوانان هر ساله بیشتر شده است. امسال از سالهای قبل هم کودکان



ادامه از صفحه پیش ۰۰۰

سلام سحر عزیز؛ تو در ایران دنیا آمدی از مادر و پدر افغانستانی، می‌شه بگی وضعیت چطور بود؟

- من در ایران دنیا امدم ولی هیچوقت خودم را ایرانی نمیدونستم. همیشه فکر می‌کردم با همه فرق دارم. خیلی وقتها احساس بدی داشتم. فکر می‌کردم چون افغانی هستم همه جور بدی به من نگاه می‌کنند.

میتونستی به مدرسه بری؟

- نه چون ما شناسنامه نداشتیم و هزینه هم خیلی بالا بود.

چقدر باید پول میدادید؟

- خیلی زیاد و چون ما کارت نداشتیم بیشتر باید هزینه می‌دادیم. مقدارش را نمیدانم ولی اینقدر برای ما زیاد بود که مامانم اصلا نمیتوانست ما را به مدرسه بفرستد.

دوست داشتی به مدرسه بری؟

خیلی زیاد. خواهر و برادرم هم همینطور. همیشه حسرت می‌خوردم وقتی میدیدیم بچه‌ها به مدرسه می‌روند. دلم برای اینفرم پوشیدن، برای لمس کردن کتاب‌های درسی، برای روی صندلی مدرسه نشستن، لک می‌زد من خیلی وقت‌ها گریه می‌کردم. میشنیدیم بعضی‌ها به ما میگفتند خوب معلومه نباید مدرسه بروی چون تو افغان هستی.

چه احساسی می‌کردی؟

- خیلی ناراحت می‌شدم. چرا ما نباید حق می‌داشتیم؟ مگر ما انسان نبودیم. من که به سوئد امدم فقط ۱۵ سالم بود. فوراً من را خود دولت و اداره سوسیال در مدرسه ثبت نام کردند. لباس و محل زندگی بهم دادند. من را مثل بچه‌های سوئدی میبینند. من اصلا اینجا احساس بدی از اینکه مادر و پدرم در افغانستان متولد شده اند ندارم. اینجا در مدرسه سیاه و سفید، افغانی، آفریقایی، سوئدی همه برابرند.

کسی تحقیر نمیشود. رفتن به مدرسه اجباری است و مجانی برای همه. خوب تو که در ایران جایی که متولد شدی اجازه مدرسه رفتن نداشتی و اینجا سر کلاسی رفتی که همه در درس اگلا ۷ سال از تو جلو تر بودند در مدرسه

چطور می‌گذره؟

- راستش خجالت می‌کشم. هنوز دارم چوب اون محرومیت‌ها را می‌خورم. من شبانه روز هم درس بخونم نمی‌تونم به بچه‌های اینجا برسم. ولی کمک می‌کنند. اینجا مردم خیلی جالبند. دوست دارند به بقیه کمک کنند. من خیلی کمک گرفتم. الان کمی راه افتادم و دارم تا حدی زبانم و ریاضی را بهتر و بهتر می‌کنم. مطمئن هستم با تلاش خودم و کمکی که میگیرم آینده خوبی خواهم داشت. من در ایران از رفتن به مدرسه و حقوق زیادی محروم بودم. الان به دخترانی فکر می‌کنم که نه تنها از رفتن به مدرسه محروم هستند، نه تنها حقوقی ندارند بلکه خیلی زود شوهرشان میدهند. دور و بر ما زیاد بودند که خیلی کوچک شوهرشان میدادند.

برای تو هم پیش آمد؟

- آره. مادرم مجبور شد من را شوهر بده. یعنی من را بفروشه. تا بتونه برامون غذا بخره، وگرنه چکار میکرد!؟

فکر می‌کنی چرا پدر و مادری را که خیلی بچه‌هاشون را دوست دارند حاضر میشوند کودکانشان را مجبور کنند ازدواج کند؟

- از فقره چون پول ندارند. مجبور میشن. به خاطر اینکه نمیتوانند هزینه زندگیشان را تامین کنند.

یعنی تو به مادرت حق میدی؟

- راستش نه. نمی‌تونم حق بدم. بعضی وقتها اینقدر عصبانی میشم که داد می‌زنم. آخه راه دیگری نبود؟ چرا من؟

یعنی همه زندگی من تباه بشه؟ یعنی آینده ام نابود بشه؟ یعنی هر روز زجر بکشم؟ آخه مگه ما در زمان پیغمبر زندگی می‌کنیم؟

پس وقتایی که داد می‌زنی به این دلیله؟ - آره ببخشید که من گاهی مثل دیوانه‌ها هستم ولی دست خودم نیست. (بغضش می‌ترکد و گریه میکند)

سحر فکر میکنی تقصیر کیه؟ چرا اینقدر مردم در ایران اینقدر فقیرند؟

راستش من اونوقت فکر می‌کردم تقصیر خودمونه. مادرم مقصره، پدرم. نمیدونم اصلا فکر می‌کردم تقصیر کیه یا نه. فکر می‌کردم زندگی همینیه. فکر می‌کردم همه ذلت میکشند. گاهی که با مادرم خونه پولدارها می‌رفتم و میدیدم بچه‌های آنها چقدر وسایل جالب دارند، اتاق زیبا لباس‌های تشنگ دیگر دلم نمیخواست نماز بخوانم. اگر هم از ترس مامان مجبور بودم الکی شعر می‌خواندم. مامان همیشه میگفت عدل خدا. این بود؟ از اش که می‌پرسیدم مامان این عدله میگفت زبانت را گاز بگیر. اینجا در سوئد هم همه اعتقادی که داشتم کامل از بین رفت. من هرگز دوست نداشتم چادر سرم کنم. از چادر متنفر بودم. ولی جایی که ما زندگی می‌کردیم باید با چادر سر میکردیم و بیرون می‌رفتیم.

الان که فکرش را می‌کنم می‌بینم درسوند این دولته که به ما میرسه. علاوه بر غذا، لباس و مسکن، پول تو جیبی بهمون میده. با احترام زندگی می‌کنم. تو ایران که دائم میشنیدیم که یکی از حکومتی‌ها پول زیادی دزدیده. خوب اون‌ها پول مردمه که میدزدند. بجای اینکه بچه‌های فقیر را کمک کنند و یا کسی مثل من به مدرسه بره.

منون سحر جان از اینکه امکان دادی باتو صحبت کنم.

امیدوارم حوصله داشته باشی و این صحبت‌ها را ادامه بدهیم.

عروسک باربی و تولید نوشت افزار

با رنگ و بوی ملی و دینی!؟



شمس الدین امانتی

به گزارش مرکز اطلاع رسانی آموزش و پرورش، فانی وزیر دولت روحانی با اعلام آمادگی برای ورود به سال تحصیلی جدید گفت "سال تحصیلی جدید باحضور ۱۲/۵ میلیون دانش آموز، حدود یک میلیون معلم درصد و پنجهزار مدرسه آغاز می‌گردد. وی افزود "امسال ۱۳۰ میلیون جلد کتاب چاپ شده است که از فردا در سراسر کشور توزیع آن آغاز می‌شود."

"فانی" با اشاره به اینکه در سال تحصیلی جدید به دنبال تهیه و تدوین نقشه راه برای اجرای سند تحول هستیم، خاطرنشان کرد "۴۰ راهکار از ۱۳۰ راهکار سند تحول در قالب ۹۹ برنامه و فعالیت در سال تحصیلی جدید اجرایی می‌شود." نامبرده در ادامه گفت: "آموزش و پرورش در سال تحصیلی جدید مصمم است که حتی یک دانش آموز ۶ تا ۱۱ ساله خارج از مدرسه نماند"، وی گفت، سال تحصیلی ۹۳-۹۴ سال انسداد مبادی بی‌سوادی است، آموزش و پرورش به عنوان متولی این حوزه در دولت یازدهم تلاش می‌کند هیچ دانش‌آموزی بیرون مدرسه نماند. "این حيله شرعی و اینکه" تلاش متولیان" با وجود ده‌ها هزار کودک کار و بازمانده از تحصیل که هر سال تعداد آنها رو به افزایش است، چگونه تحقق می‌یابد بیش از یک دروغ اسلامی نیست که رژیم حاکم بر ایران ۳۵ سال است در عرصه‌های گوناگون

آنرا بسته‌بندی و تحویل مردم ایران می‌دهد.

بنا به گفته این وزیر دولت روحانی "در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش با کسری ۵۰۰۰ میلیارد تومانی بودجه رو به رو است." سالی که نکوست از بهارش پیدا است! به دنبال اظهارات این وزیر بی تدبیر و ناامید در دولت روحانی، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش گفت "مشغول ساماندهی نیروی انسانی در مناطق مختلف هستیم و به طور قطع در ابتدای مهر هیچ مدرسه و کلاسی بدون معلم نخواهد ماند!"

هر ساله قبل از گشایش مدارس در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، مأمورین رژیم و آخوند های ریز و درشت در آموزش و پرورش، بمنظور فریب افکار عمومی ضمن تبلیغ و ترویج آموزش بر مبنای دین و تفکیک بر مبنای جنسیت، با توسل به حيله شرعی سعی در اشاعه افکار کهنه پرستانه در مدارس و مراکز آموزشی را دارند. اما به دلیل اینکه این افکار ارتجاعی در تعارض با خواست واقعی دانش آموزان و معلمین سکولار و آزادیخواه بوده و هست، شکست خورده و سپس به بهانه های گوناگون نیمه و ناتمام رها خواهند شد.

طرح های ارتجاعی سیاست گذاران رژیم اسلامی در وزارت آموزش و پرورش دولت "تدبیر و امید"، درسه ماهه دوم (تیر، مرداد و شهریور) سال ۹۳، درمقایسه با سالهای گذشته شتاب بیشتری بخود گرفته است، تا جائیکه کار به فتوای شرعی حجت الاسلام های رژیم اسلامی در رابطه با تولیدات جدید نوشت افزار "اسلامی - ایرانی" نیز رسیده است.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، "مراسم رونمایی از ۱۰۰ طرح جدید از تولیدات نوشت افزار اسلامی ایرانی در روز ۲۰ مرداد سال ۹۳، با حضور حجت الاسلام سالک رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی و حجت الاسلام شهاب مرادی رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و جمعی از اهالی فرهنگ و خانواده شهدا در مجتمع سرچشمه برگزار شد، حجت الاسلام مرادی گفت می‌خواهیم نوشت افزار ایرانی ارائه دهیم که متناسب با الگوهای اسلامی ایرانی باشد. به جای اینکه از عروسک‌هایی مثل باربی و یا شخصیت‌های کارتون‌های آمریکایی استفاده کنیم تلاش داریم که نوشت افزارها رنگ و بوی ملی و دینی داشته باشند."

اما آنچه که مهم و واقعی است دیدگاه متفاوت دانش آموزانی است که قرار است از نوشت افزار هائی استفاده کنند که بر خلاف فتوای این آخون ها نه بویی از دین دارد و نه رنگی از ملیت.

آنچه از همه بیشتر نظر اکثریت والدین خانواده های پر جمعیت کارگری و افراد کم در آمد جامعه را جلب کرده و خواهد کرد، نه عروسک باربی و نه نوشت افزارهائی دینی با چاشنی ملی است، بلکه در درجه اول هزینه سرسام آور نوشت افزارهائی است که خانواده های فقیر و تهی دست ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، که اکثریتی از جمعیت ایرانیان را شامل خواهند شد، توانائی و قدرت خرید آنرا ندارند. اما نادیده گرفتن خواست فرزندان این خانواده های تهی دست و عواقب روحی این کمبودها که

یک دفترچه ۲۰۰برگ، دو دفترچه ۱۰۰برگ، یک دفترچه ۸۰برگ، دو دفترچه ۶۰برگ، یک کیف با قیمت متوسط ۴۰هزار تومانی، یک کفش به طور متوسط ۵۰هزار تومان و یک روپوش مدرسه با قیمت ۳۰هزار تومان بخرد، به طور متوسط به ۱۵۳هزار ۲۰۰تومان هزینه نیاز دارد.

هزینه سرسام آور نوشت افزار ها، با تصویر عروسک باری و یا با رنگ و بوی "ملی و دینی"، همراه با هزینه سرویس، شهریه و ... برای خانواده کارگران و قشر زحمتکش جامعه تحت حاکمیت رژیم اسلامی، با توجه به فقر ناشی از بیکاری روز افزون و گرانی مایحتاج عمومی زندگی را بر این خانواده ها دشوار و غیر قابل تحمل کرده و خواهد کرد.

ما خواهان، آموزش رایگان در کلیه سطوح و برای کلیه افراد هستیم، اجباری بودن آموزش تا سن ۱۶ سالگی برای ریشه کن کردن بی سوادی و تأمین زندگی همراه با امنیت، تفریح، آموزش کودکان و قرار گرفتن کلیه کودکان و نوجوانان زیر ۱۸سال که فاقد تأمین معیشتی و امکانات خانوادگی می باشند، خواست و آرزوی انسانهای سکولار، آزادیخواه، انقلابی و سوسیالیست است.

بررسی جوانب مختلف هزینه تحصیلی و عدم توان مالی اقشار وسیعی از خانواده های زحمتکش، بخشی از مشکلات عدیده ای است که به قدمت عمر رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران، کمکان تولید و باز تولید خواهد شد. متأسفانه به دلیل عدم توازن قوا بین طبقه کارگر و سرمایه دار و به دلیل عدم شکل گیری آلترناتیو چپ و سوسیالیستی در برابر این رژیم ضدانسانی و هار، این مهمان ناخوانده بر سر سفره خالی والدین دانش آموزان تا انقلابی دیگر ماندنی است.*

کار می کند می گوید: "تنوع و جذابیت در شخصیت‌های خارجی بیشتر از ایرانی است برای همین ما هم دوست داریم که از آنها استفاده کنیم." در این بررسی میدانی هیچ یک از تولید کننده گان، فروشنده گان و مصرف کننده گان علاقه ای به خرید نوشت افزار از نوع "اسلامی- ایرانی"، با رنگ و بوی ملی و دینی مورد نظر حجت الاسلام های ریز و درشت رژیم اسلامی را ندارند.

به گزارش ایسنا، آموزش و پرورش رژیم اسلامی در سال ۱۳۹۱ طی بخشنامه ای، بمنظور ترویج فرهنگ ایرانی - اسلامی و همچنین جلوگیری از ورود فرهنگ و شخصیت‌های انیمیشنی غربی به داخل مدارس، هرگونه لوازم التحریر اعم از کتاب، دفتر، کیف، مداد و سایر لوازم مورد نیاز دانش آموزان که طرح‌ها و آرم‌های غیرایرانی و غیراسلامی داشته باشد، جلوگیری می‌کند.

نگاهی گذرا به قیمت صعودی تعدادی از انواع دفترچه های عادی و فانتزی و شروع خرید آنها در سال ۹۳ در بازار آزاد توسط والدین دانش آموزان، نشان از عدم اجرای این بخشنامه است.

دفترچه ۴۰برگ ۵۷۰تومان

۶۰برگ ۸۵۰تومان،

۸۰برگ ۱۱۰۰تومان

دفترچه سیمی ۸۰برگ ۱۵۵۰تومان

دفترچه ۶۰ برگ فانتزی ۲۳۰۰تومان

دفتر ۱۰۰برگ نیمه فانتزی ۴۵۰۰تومان

دفتر ۸۰برگ فانتزی گلاس ۴۰۰۰تومان

خودکار ایرانی ۱۰۰۰تومان

خودکار خارجی ۲۰۰۰تومان

مداد ۱۰۰۰تومان

مداد پاک کن ۶۰۰تومان

دفترچه زبان انگلیسی فانتزی ۳۵۰۰تومان

و ...

طبق بررسی این خبرنگار، اگر یک خانواده برای فرزندش دو عدد خودکار، یک عدد مداد اتود، یک عدد پاک کن،

تأثیری به مراتب مخرب تر نسبت به والدین خود که قادر به خرید نوشت افزارهایی با تصویرهایی از عروسک باری و سوپرمن نیستند دارد، قابل تأمل است.

در بررسی های میدانی که توسط خبر نگار پانا، در بازارهای فروش این نوع از اسباب بازی ها به عمل آورده، عدم دسترسی و تأثیرات مخرب این کمبود را بر روحیات دانش آموزان شاهد خواهیم بود.

بخشی از این بررسی‌های میدانی نشان می دهد که قیمت دفترچه های دولتی سرسام آور و در اغلب موارد خرید و تهیه آن در توان مالی اکثریت قابل ملاحظه ای از والدین دانش آموزان در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ نیست. "لیلا اشرفی" که با دو دختر دو قولوش برای خرید لوازم التحریر به "شهروند" آمده به خبرنگار پانا می گوید "من اصلاً دوست ندارم که بچه ها با دفترهای نقش و نگاری سرکلاس درس باشند اما موقع خرید بیشتر این طرحهای باری و کارتونها نظر دخترانم را جلب می کند و از من می خواهند که آنها را بخرم. وی ادامه می دهد، مثلاً سال قبل دخترم به خاطر اینکه سر دیکته حواسش به دفتر بغل دستیش که رفته بود چند خط عقب مانده بود و معلم هم قبول نمی کرد، برای همین امسال آدمم از "شهروند" خرید کنم اما ظاهر این دفترها را هم اصلاً دوست ندارم. دخترها هم دفترهای فانتزی را بیشتر دوست دارند."

"ابراهیم صافی" از فروشندگان لوازم التحریر در خیابان کریم خان به خبرنگار پانا، گفت "طرحهای ایرانی که بر روی لوازم التحریر زده می شود آنقدر بدسلیقه کار شده که من خودم هم اصلاً آنها را روی ویتترین نمی گذارم."

در همین باره "محسن اشراقی" که حدود ۵ سال است روی طراحی لوازم التحریر

کودکان قربانی سیاستهای افزایش جمعیت

افرا دولت‌آبادی،

منبع: رادیو زمانه‌ها

سالهاست که دیگر حضور کودکان خیابانی در چهار راه های شهرهای بزرگ به تصویری تکراری تبدیل شده است.

کودکان نیروی کار ارزانی هستند که توسط شمار زیادی از کارفرمایان استثمار می‌شوند یا مورد بهره‌برداری گروه‌های مافیایی برای گدایی و فال‌فروشی قرار می‌گیرند.

۶۴ درصد کودکان کار بیماری قلبی دارند.

کودکان کار به کودکان کارگری گفته می‌شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می‌شوند. این امر آنان را در بیشتر اوقات از رفتن به مدرسه و تجربه دوران کودکی بی‌بهره می‌سازد و سلامت روحی و جسمی آنها را تهدید می‌کند. در ایران در اغلب مواقع اصطلاح کودکان خیابان در مورد کودکان کار نیز استفاده می‌شود، اما در ادبیات جامعه‌شناختی بین این دو تمایز وجود دارد.

اصولاً کودکان کار دارای خانواده هستند و برای گذران معیشت خانواده کار می‌کنند، اما کودکان خیابانی، کودکانی فاقد والدین و بی‌خانمان هستند. در ایران این دو تعریف در اغلب مواقع معادل هم به کار برده می‌شود.

در حال حاضر سیاست افزایش جمعیت در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفته است؛ سیاستی که از جهات مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد. یکی از این وجوه، پیوند بین سیاست‌های افزایش جمعیت و وضعیت کودکان کار و خیابان در آینده نزدیک است.

به گفته مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، بر اساس نتایج سرشماری سال ۹۰ مرکز آمار، تعداد شاغلان شهری در رده سنی ۱۰ تا ۱۴ سال، ۲۳ هزار و ۶۱۹ نفر و در رده سنی ۱۵ تا ۱۹ سال، ۳۲۳ هزار و ۴۹۴ نفر بوده است. هم اکنون ۷۵ درصد شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال و ۸۶ درصد شاغلان ۱۵ تا ۱۹ سال مرد هستند. این در حالی است که بر اساس قانون کار ایران، کودکان زیر ۱۶ سال در ایران نباید به کار گماشته شوند.

همچنین مطالعات انجام شده در سال ۹۲ نیز نشان می‌دهد بیشترین تعداد

درصد دختران	درصد پسران	درصد کل
۰.۸	۸.۹	۹.۸
۳.۴	۳۰.۹	۳۳.۲
۲.۰	۳۲.۸	۳۴.۸
۲.۱	۲۰.۱	۲۲.۲
۷.۳	۹۲.۷	۱۰۰.۰

کودکان خیابانی را پسران تشکیل می‌دهند و بررسی اولیه وضعیت تابعیت مراجعان نیز مشخص کرده که بیشتر کودکان خیابانی، یعنی ۷۵/۱ درصد آنان ایرانی و بقیه افغان یا عراقی هستند.

نسبت سنی و جنسی کودکان کار

براساس آخرین آمارها ۶۰ درصد از کودکان کار، به دلیل فقر اقتصادی، بیکاری، اعتیاد، بدسرپرستی و نا آگاهی والدین راهی خیابان‌ها می‌شوند. اغلب آنان نیز دارای پدر و مادر هستند و با آنها زندگی می‌کنند.

والدین این کودکان اغلب جزو افراد فرودست و تهیدست جامعه هستند که برای آنان تهیه وسایل پیشگیری از بارداری با توجه به هزینه‌هایی که دارد، آسان نیست. حال با حذف کلیه وسایل رایگان پیشگیری از بارداری و همچنین اوضاع اقتصادی کشور، نگرانی‌هایی در مورد افزایش تعداد کودکان کار و خیابان شکل گرفته است، کودکانی که کودکی‌شان بین حجره‌ها، خیابانها و کارخانه‌ها به تاراج خواهد رفت.

این کودکان که از صبح تا شب بجای تحصیل و بازی، مشغول درآوردن یک لقمه نان هستند، در معرض هزار و یک آسیب اجتماعی قرار دارند و به نظر می‌رسد به وضعیت آنها در طرح افزایش جمعیت هیچ توجهی نشده است.

کودکان کار و بیماری‌های مختلف

حضور کودکان کار در محیط‌های مختلف آنان را در برابر یک سری رفتارها و بیماریها آسیب‌پذیر می‌کند.

کودک، قدرت تشخیص کافی ندارد و توانایی او در پرهیز از رفتارهای خطرناک در حدی نیست که بتواند مراقبت شایسته‌ای از خودش در برابر فشارها و محیط پیرامون اش به عمل بیاورد. این امر زمینه‌های ابتلای او به آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد.

براساس آخرین آمارها ۶۰ درصد از کودکان کار، به دلیل فقر اقتصادی و نا آگاهی والدین راهی خیابان‌ها می‌شوند.

مطالعه مصرف مواد در بین کودکان خیابانی نشان می‌دهد که حدود پنج درصد از پسران نوجوان خیابانی دارای سابقه مصرف مواد بوده‌اند. همچنین این درصد در بین دختران نیز نزدیک یک درصد است.

ربط مسئولیتی در قبال این کودکان قبول نمی‌کنند.

یکی دیگر از مشکلات این کودکان این است که در حال حاضر مجوزهای مراکز غیر دولتی فعال در زمینه کودکان کار و خیابان توسط وزارت کشور صادر می‌شود که این مسئله عملاً امکان نظارت تخصصی بر فعالیت‌های این مراکز و همچنین همکاری بین سازمان بهزیستی با این مراکز را مختل کرده است.

اگر حاکمیت به راستی دغدغه‌اش داشتن نیروی جوان و پرتوان در کشور است چرا این کودکان را رها کرده است؟

کودکان کار و نازل بودن یارانه ها

آمارهای رسمی که در جدول زیر درج شده است نشان می‌دهد ۳۰ درصد کودکان کار تحصیل را رها می‌کنند. هرچه از مقطع ابتدایی به متوسطه نزدیک می‌شویم، درصد کودکانی که با وجود کار کردن به تحصیل ادامه می‌دهند، کمتر می‌شود.

می‌شود گفت افزایش تعداد درسها که وقت بیشتری برای تمرین و یادگیری از کودکان می‌گیرد در کنار سختی کار آنها را از ادامه تحصیل باز می‌دارد. تخصیص بودجه برای کمک به بهبود وضعیت اقشار نیازمند یکی از وظایف دولت‌هاست که مغفول مانده است.

فاطمه دانشور، عضو اتاق بازرگانی ایران و مدیرعامل موسسه خیریه مهرآفرین گفته است: «طبق آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران یک میلیون و ۷۰۰ هزار کودک در ایران به صورت مستقیم درگیر کار هستند و بررسی‌ها نشان می‌دهد هر کودک ماهیانه ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان درآمد دارد.

شاید از این اظهارات بتوان نتیجه گرفت در صورتیکه این مبلغ برای خانواده‌های این کودکان تامین شود، شرایط برای بازگشت آنان به محیط مدرسه و خانه

این آئین‌نامه، وظیفه ساماندهی این افراد و خانواده‌های آنان به صورت قانونی به سازمان بهزیستی محول شده است.

در حال حاضر تعداد مراکز سازمان بهزیستی برای ساماندهی کودکان خیابانی ۴۱ مرکز است که در سال ۹۲، پنج هزار کودک خیابانی در آن‌ها پذیرفته شدند.

این در حالی است که به گفته این مسئول برای اجرای بهینه این فعالیت، باید حداقل ۳۵ مرکز غیر دولتی با سرانه هزینه راه‌اندازی به میزان ۸۰۰ میلیون ریال به مراکز موجود اضافه شود. هزینه اشتغال، مسکن، حرفه‌آموزی، بیمه بازنشستگی و توانمندسازی بلندمدت جهت هر کودک و خانواده او به طور متوسط ۴۰ میلیون ریال است.

	درصد پسران	درصد دختران	درصد کل
زیر سن مدرسه	۳.۲	۱/۰	۴.۲
دانش آموزان ابتدایی	۳۰.۵	۲.۲	۳۲.۷
دانش آموزان راهنمایی	۱۹.۷	۱.۷	۲۱.۴
دانش آموزان متوسطه	۱۰.۵	۰.۸	۱۱.۳
ترک تحصیل	۲۸.۸	۱.۶	۳۰.۴
جمع	۹۲.۷	۷.۳	۱۰۰.۰

(درصد کودکان کار کشور براساس وضعیت تحصیل و جنس)

از سوی دیگر مصوبه هیئت وزیران در مورد ساماندهی کودکان خیابانی از سوی ۱۱ دستگاه موظف مورد توجه قرار نگرفته است و در عمل دستگاه‌های ذی

بر اساس آمارهای موجود میزان ابتلا به بیماری ایدز نیز در کودکان کار و خیابان، چهار برابر بیشتر از سایر کودکانی است که تحت حمایت بهزیستی قرار دارند.

این کودکان که به دلیل فقر، سلامت جسمانی مناسبی ندارند، به گفته وزیر بهداشت و درمان دچار سوء تغذیه و نیازمند کمک‌های فوری هستند.

سایر آمارها هم حاکی از آن است که کودکان کار به انواع بیماری‌ها مبتلا هستند. به گفته فروغ علیپور، عضو هیئت موسس موسسه خیریه کودکان کار «کوک»، ۷۲ درصد از این کودکان از بیماری‌های چشمی و ۶۱ درصد از بیماری‌های تنفسی رنج می‌برند. ۶۴ درصد کودکان کار بیماری قلبی، ۸۲ درصد بیماری پوستی و ۶۹ درصد نیز اختلال‌های شنوایی دارند.

به نظر می‌رسد افزایش جمعیت شیعه یه قیمت قربانی کردن سلامت جسم و روان همه شهروندان به ویژه کودکان کار تمام می‌شود.

کودکانی که دولتمردان آنان را از خاطر برده اند

به رغم تصویب آئین‌نامه سامان دهی کودکان کار و خیابان در سال ۸۴، طی هشت سال اخیر، حتی شورای ساماندهی کودکان کار و خیابان که نخستین گام در راستای مطالعه وضعیت این کودکان به شمار می‌رود، هنوز تشکیل نشده است.

کودکان کار به انواع بیماری‌ها مبتلا هستند. به گفته فروغ علیپور، عضو هیئت موسس موسسه خیریه کودکان کار «کوک»، ۷۲ درصد از این کودکان از بیماری‌های چشمی و ۶۱ درصد از بیماری‌های تنفسی رنج می‌برند. ۶۴ درصد کودکان کار بیماری قلبی، ۸۲ درصد بیماری پوستی و ۶۹ درصد نیز اختلال‌های شنوایی دارند.

به گفته معاون بهزیستی کشور با تصویب

گزارشی از کنفرانس هویت و مشروعیت



... هویت و مشروعیت. سوال انتخاباتی از نمایندگان احزاب پارلمانی در استکهلم

کنفرانس هویت و مشروعیت به عنوان یک سوال انتخاباتی از جانب نهاد کودکان مقدمند، مطرح شد و و مقابل احزاب پارلمانی سوئد قرار گرفت. روز پنجشنبه چهارم سپتامبر در شهر استکهلم، کنفرانس با حضور نمایندگانی از حزب چپ، حزب سبزها، حزب مرکز، حزب دموکرات مسیحی، حزب لیبرال مردم، نهاد حق زنان، یک فعال اجتماعی و کارشناس در مردم شناسی، یک نویسنده و همچنین نهاد کودکان مقدمند برگزار شد.

نکته اصلی که نهاد کودکان مقدمند دنبال میکرد، هویت تراشی برای افراد و بویژه مهاجران و نسبیت فرهنگی که مدام احزاب گوناگون پارلمانی سوئد با توصل به آن، هویت‌های دلبخواهی برای افراد و احاد جامعه می‌تراشند بود. در واقع سوال

محوری این سمینار عطف توجه به این نکته کلیدی بود که هویت انسانی است یا قومی و مذهبی؟! چگونه ما بعنوان یک انسان هویت می‌یابیم. مسله فرهنگ و جابجایی انسانها از کشوری به کشور دیگر و جایگزینی فرهنگ و رسوم در جای دیگری به چه شکلی در می‌آید؟

مذهب چه نقشی در زندگی روزمره کودکان و بزرگسالان دارد با توجه به مساله مهاجرت و زندگی در کشوری دوم با فرهنگ، زبان و آداب و رسوم جدید هویت چگونه دستخوش تغییر می‌شود؟ قوانین چقدر میتواند در زندگی جوانان و بزرگسالان تاثیر بگذارد؟ و نوع روش و برخورد ما با این موارد به چه صورتی میتواند باشد؟

موضوعات، سوالات و مباحث کنفرانس عموماً در این حول و حوش بود.

سخنرانان و نمایندگان احزاب هر کدام بنا به موضع سیاسی و اجتماعی خود به این مباحث پرداختند. تعدد نظرات با توجه به کثرت سخنرانان مشهود بود در بحث خود هرکدام به جنبه‌هایی از این

موضوع با دید خود اشاره کردند. تکیه بر نسبیت فرهنگی و تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی، اطلاق "فرهنگ و رسوم خودشان" در مقابل ایده ای که تاکید دارد "همه انسان هستیم" و زندگی اجتماعی داریم اینکه او کدام جغرافیا آمده ایم از چه نژاد، رنگ پوست، جنسیت، ملیت و مذهبی هستیم تعیین کننده نیست. اینها بخشی از هویت تراشی بر مبنای نسبیت فرهنگی است و عمیقاً ارتجاعی و در نهایت ضد بشری است. اینها نباید مبنای هویت تراشی برای فرد و جامعه باشد.

دخالتهگری فعال حاضرین در کنفرانس و طرح پرسشهای اساسی در باره موضوع مذهب، مهاجرت، تحصیل، هویت تراشی های کاذب و تقسیم بندی های هویتی جامعه و مظرات و خطرات آن، مشکلات مهاجرین در زمینه های مختلف بحث و تبادل نظر شد.

بعد از اتمام کنفرانس نیز بحث ها کماکان ادامه یافت و کلا مورد استقبال قرار گرفت.

ادامه از صفحه پیش ...

فراهم خواهد شد.

می‌توانند در بزرگسالی شخصیتی سالم داشته باشند؟ کودکانی که فقر، حسرت‌های زیادی در زندگی برای آنان به وجود آورده، چگونه می‌توانند در آینده پدر یا مادر خوبی برای کودکان خود باشند؟

چرا دولتمردان به جای اجبار غیر مستقیم افراد به فرزندآوری، قطع دسترسی رایگان به وسایل پیشگیری از بارداری و ازدیاد نسل شیعیان، به فکر سلامت جسم و روان کودکان کار و والدین آنها نیستند؟

آنها تعلق می‌گیرد.» آیا چهارماه برای با سواد شدن یک کودک کافی است؟ کودکی مهم‌ترین دوران زندگی هر انسانی است که می‌تواند تاثیر به سزایی در وضعیت زندگی فرد در بزرگسالی و سپس جامعه داشته باشد.

آیا کودکانی که به جای بازی فقط کار می‌کنند، آن هم معمولاً کارهای سخت و یدی در محیط‌هایی که آنان را در معرض آسیب‌های جسمی و جنسی قرار می‌دهد،

علی باقرزاده رئیس سازمان نهضت سوادآموزی نیز چندی پیش از اختصاص یک میلیون ریال کمک هزینه سوادآموزی به کودکان کار خبر داد و گفت: «این مبلغ تنها یک کمک هزینه تحصیلی است و مدتی که این کودکان دوره سوادآموزی پایه (حدود چهارماه) را طی می‌کنند به

قانونی شدن ازدواج کودکان در عراق

روزنامه گاردین

ترجمه: تهینه مقدم

تلاش سازمان ما بر این است که حق هر کودکی است تا در مدرسه حضور پیدا کند، و تنها راه برای اینکار متوقف کردن فعالیت‌های قرون وسطی است.

انتظار می رود عراقی های واجد شرایط رای دادن، در آینده به احزابی رای دهند که طرفدار ازدواج کودکان در سن ۹ سالگی می باشند. این قوانین مطابق فقه اسلامی شیعه است که چندی قبل در هیات دولت عراق مطرح شد. بر اساس این قانون دختران در سن ۹ سالگی آماده ازدواج می شوند. سن قانونی ازدواج در حاضر در عراق ۱۸ سال می باشد.

این بربریت و عقب گرد، به پدران این حق را واگذار می کند که تنها قیم و سرپرست کودکان دختر از سن ۲ سالگی باشند و به طور قانونی می توان به کودکان تجاوز (ازدواج) نمود.

تصویب این قانون زنان عراقی را به هراس افکنده است به طوری که دولت در پاسخ به نگرانی های گسترش یافته روز ۸ مارس گذشته را عزای عمومی اعلام کرد.

حسن المشیدی وزیر قوه قضایه عراق که پیشنهاد پیش نویس این قانون را داده است عضو حزب کوچک فدایی اسلامی است که منسوب به نخست وزیر المالکی می باشد.

تصویب این قانون کودکان سن دبستانی را بیش از پیش ضعیف می کند، حتی بدون قانون جدید تعداد کودکان در حال ازدواج در عراق در حال افزایش است. در سال ۱۹۹۷، ۱۵ درصد ازدواجها شامل دختران زیر ۱۸ سال بوده است طبق آمار دولتی عراق این آمار به

۲۰ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش پیدا کرده که تقریباً ۵ درصد ازدواجها در سن ۱۵ سال می باشد.

به دلیل افزایش فشار مالی بر خانواده ها، وقتی پیشنهاد مهریه قابل توجهی می شود دختران ناگزیر از ازدواج به آن تن می دهند، و این موضوع فعالین حقوق کودک را نگران می سازد. آنها نگران این وضعیت هستند که اگر این قانون جدید تصویب شود روند ازدواج تشدید می یابد. اما فقط کشور عراق نیست که دچار این وضعیت وخیم است؛ در دنیا ۱۰ میلیون دخترانی که در سن مدرسه هستند غایب می باشند که نتیجه آن ازدواج ناموفق "عروس بچه ها" هستند.

تعداد ازدواج کودکان در کشورهای دیگر نیز در حال ازدیاد است، در کشور موریتانی ختنه بهانه ای است برای ازدواج؛ در این کشور دختران را باید در سن ۸ سالگی ختنه کنند تا در سن ۹ سالگی برای ازدواج آماده شوند. در یمن کشوری که سازمان ملل تخمین زده است بیش از ۵۰ درصد دختران قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده اند و حداقل سن ازدواج برای آنها وجود ندارد. همچنین دولت نیجریه تصمیم دارد سن ازدواج را برای دختران پایین بیاورد. هند کشوری که تجاوزهای اخیر باعث اعتراض میلیونها نفر در خیابان شده است، نشان می دهد که ۴۰ درصد دختران زیر ۱۸ سال "عروس بچه" هستند.

واقعیت این است که یک راه بی خطر مانع ازدواج کودکان است و آن فرستادن دختران به مدرسه می باشد یک دختر باسواد نه تنها احتمال ازدواج در سن ۸-۹ و ۱۰ سالگی کمتری دارد، بلکه این احتمال در سن ۱۸ سالگی ۶ مرتبه کمتر می شود.

با وجودی که کودکان از ازدواج امتناع می کنند اما در کشورهای شبه قاره همچنان در حال افزایش است. پاکستان اولین کشوری است که با تعداد زیادی ازدواج کودکان روبرو است و حالا در بنگلادش، و بزودی در برخی کشورها این قانون در حال تنظیم شدن است مانند مالای.

مشاهده می شود که دختران در زمان کوتاهی به سرنوشتی که دیگران برایشان تصمیم می گیرند، تسلیم می شوند. من خیلی افتخار می کنم که با گروهی کار می کنم که متشکل از افرادی با پیشینه فعال در گروه "اتحاد فوری برای تحصیلات" می باشد.

هدف این گروه به حداقل رساندن افراد محروم از تحصیل می باشد و این بدان معناست که هیچ کودکی نباید ازدواج کند. ما به جنبش حقوق دختران که در کشورهای در حال توسعه ملحق شده ایم که شامل: "آزادی کمال هری" در انجمن مشترک نپال، "نیل فارمی" منطقه آزاد، ازدواج بچه ها در بنگلادش، باشگاه حمایت از کودکان در اوگاندا و گروه توانمند سازی دختران اندونزی.

افراد زیادی از هلند به جنبش "ازدواج کودکان ممنوع" به رهبری پرنس مایل اورنج ملحق شده اند که بیش از ۳۰۰ سازمان ملی قبلا نیز به او ملحق شده بودند. آنها تلاش می کنند ازدواج کودکان را به وسیله قانون متوقف کنند، سن واقعی کودکان ثبت شود، قوانین منع کننده موجود را اجرا کنند و نهایتاً بچه ها را به مدرسه بفرستند.

حقوق کودکان در سراسر دنیا بایستی رعایت شود و ما به تمام کشورها سر می زنیم تا به بربریت ازدواج کودکان پایان دهند و مطمئن شویم که تمام کودکان در مدرسه هستند و مشغول آموزش می باشند.

آرامش فرزندم . . .



عاتکه بادله

این روزها دخترم را با لبخند می بینم. لبخندی که فکر درگیرم را آرامش میدهد. صبح بدون ناراحتی و بدون اینکه من بفهمم از خواب بیدار میشود و با اشتیاق و علاقه برای رفتن به مدرسه آماده می شود آرام قدم برمیدارد، لباسهایش را می پوشد، آرایش کمرنگی میکند. وقتی در آینه خودش را نگاه میکند احساس رضایت از خود را در چهره اش می بینم. لباسهایی را می پوشد که از رنگهای مورد علاقه اش است: صورتی، قرمز، بنفش، آبی روشن، زرد، طوسی، از هر رنگ که دلش بخواهد. شاید هم گاهی مشکی و تیره در هر صورت از هر رنگی که دوست دارد.

مهمتر از همه موهایش را یک روز باز میگذارد و روز دیگر می بندد و با هیجان به طرف مدرسه می رود. هیچ شبانه‌تی با سال پیشش ندارد که هر روز صبح با بی میلی و اکراه به مدرسه میرفت و مجبور به پوشیدن یک لباس فرم تیره میشد که دیگر برایش جالب نبود. چون تنوعی برایش نداشت یک لباس تیره تکراری و مقتعه ایی که هرچه گردنش را تنگتر میکرد باز هم مورد بازخواست مدیر و معلم مدرسه قرار میگرفت. هر صبح با ترس و دلهره از بازخواست شدن سوار سرویس مدرسه شده و به طرف مدرسه میرفت

ولی اینجا:

هر صبحی که او را اینچنین مشتاق می بینم دلم می لرزد از شادی و خرسندم از اینکه آزادی. بعد از اینکه از مدرسه برمیگردم، وقتی منتظرم که خستگی را در چهره اش ببینم انتظارم از برگشتش این است که مانند سالهای گذشته در ایران که از مدرسه برمیگشت و عصبی و خسته بود، معترض از برخورد سخت گیرانه معلم و فرار از چشمهای خشمگین مدیر، از طرز پوشش و حرف همیشگی اش که مامان فردا دوتا امتحان دارم وقت ندارم حتی ناهار بخورم چیز دیگری نشنوم. اما خوشبختانه این بار باز لبخند، باز خوشحالی!

این بار با صدای بلندتر می خندد و می گوید چقدر خوب بود چقدر به من امروز با همه خوش گذشته چقدر ناهاری که دادند خوشمزه بوده، مامان اصلا فکر نمیکنم میرم مدرسه فکر میکنم هر روز با دوستام میرم گردش، از اون احترامی که به من میشو، گاهی مادر احساس میکنم شاید دلیلی دارد ولی هرچی فکر میکنم اینها که از ما پولی نگرفتند ما که کاری برایشان نکرده ایم، پس چرا اینهمه امکانات رو بی دلیل در اختیارم میگذارند، از دفتر و کتاب و ناهار و لپ تاب مجانی که در اختیارم گذاشته اند بعد احترام هم میگذارند کودکم از اینهمه محبت بی دلیل متعجب است!

روز اولی که از ایران خارج شدم، تمام نگرانیم موقعیت اجتماعی و تحصیلی و زبان فرزندم بود چون در کشوری که فرزندم به دنیا آمد، مشکلات مدرسه و تحصیلیش بار سنگینی بود که با بزرگتر شدنش هر روز سنگین تر و مشکلتر میشد. ما در شرایطی وارد یک کشور اروپایی می شدیم که یک درصد هم

احتمال نمیدادم به این زودی و بدون دردرس وارد مدرسه شود. در صورتیکه مسئولین مدرسه حتی ملیت بجه امرا سوال نکردند. بلکه با کمال میل و مانند یک شهروند عادی آن کشور با او برخورد شد و خیلی با احترام و راحت ثبت نام انجام شد و الان هیچ مشکلی از او بر روی شانه هایم سنگینی نمی کند.

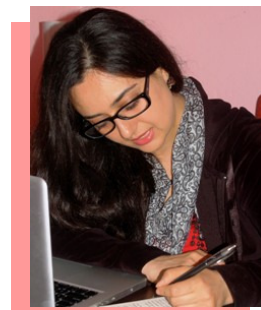
از این همه آرامش و شادی فرزندم لذت می برم ولی وقتی به تفاوتها و تبعیض ها می اندیشم و مقایسه میکنم کودکم را با کودکان سرزمین قبلی اش، دلم به درد میاید، کودکانی که دلهره و استرس و نگرانی برای دنیای کوچکشان بسیار زود است و این همه فشار دنیای کودکیشان را از آنها میگیرد و پلی میسازد که در زمان کوتاهی دنیای کودکیشان را به بزرگسالی وصل میکند و خیلی زود دنیای شادشان را از آنها می گیرد و طعم کودکی را فراموش میکنند.

زمان کودکی و شادی از جهان کوچک خود زمان کوتاهی است ولی اگر این لحظات کوتاه با بی سازمانی و بی برنامه‌گی و بی توجهی کوتاهتر شود ظلمی است که خاموش بودن در برابرش خود ظلم بزرگتری است. باید این حق را گرفت باید خواست که این موجودات بی دفاع سهمشان را از زندگی بگیرند و این زمانی امکان پذیر است که برای رفع این مشکلات راهی یافت و در برابر بی توجهی دست اندر کارن قد علم کرد.

این بی امکاناتی و بی توجهی و بی اهمیتی به کودکان تنها درد و مشکل جامعه آن کشور نیست ولی مشکلی است پایه ای و ریشه ای که بخش عظیمی از حال و آینده مردم را دچار مشکلات جدی کرده و میکند.

کودکان و نوجوانان ریشه اصلی درخت تنومند یک کشورند، بی توجهی به این ریشه، نتیجه و میوه اش فرار مغزها و استعدادهای درخشان است.

خبیرها و رویدادها . . .



گرد آوری و تنظیم از لیلا یوسفی

ازدواج ۴۰ هزار دختر زیر ۱۵ سال ۷۰۰۰ نفر از این تعداد با پسران زیر ۲۰ سال ازدواج کرده اند. ۳ نفر از مردان بالای ۷۵ سال با دختران کمتر از ۱۵ سال و ۱۶ نفر با دختران کمتر از ۲۰ سال ازدواج کرده اند. ۴ بانوی بیش از ۷۵ سال با پسران کمتر از ۲۰ سال ازدواج کرده اند. همشهری آنلاین

ازدواج ۳۱ هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال ایرانی در عرض ۹ ماه دو بچه وله: بر اساس آخرین آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال ایران، ازدواج ۳۱ هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال ثبت شده است. بر مبنای این آمار بیش از یک سوم ازدواج‌های این مدت، مربوط به دختران زیر ۱۹ سال است. این رقم معادل پنج درصد کل ازدواج‌های ثبت شده در این مدت است. حدود ۱۷۸ هزار تن از زنانی که طی این مدت ازدواج کرده‌اند نیز بین ۱۵ تا ۱۹ سال داشته‌اند.

این بدان معنی است که طی ۹ ماه اول سال ۱۳۹۲، بیش از ۳۶ درصد زنانی که

ازدواج‌شان در ایران ثبت شده کمتر از ۱۹ سال داشته‌اند، یعنی بیش از یک سوم کل ازدواج‌های ثبت شده. مقایسه این آمار با آمار سال پیش از آن یعنی ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که میزان ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال افزایش داشته است. تعداد دختران میان ۱۰ تا ۱۴ سالی که در کل سال ۱۳۹۱ ازدواج کردند، ۲۹ هزار و ۸۲۷ نفر بود در حالی که تنها در ۹ ماه اول سال ۹۲، این رقم به ۳۰ هزار و ۹۵۶ نفر رسیده است. بر اساس آمار جزیی‌تر در سال ۱۳۹۱، ۲۳۵ نفر از دختران زیر ۱۵ سال با مردان بالای ۳۵ سال، نزدیک به ۱۰۰ تن از دختران زیر ۱۵ سال با مردان بالاتر از ۴۰ سال و ۶۰۲ نفر از دختران بین ۱۵ تا ۱۹ سال نیز با مردان ۴۰ سال به بالا ازدواج کرده‌اند. بر اساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک که ایران نیز آن را امضا کرده، تمامی افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شوند. این میثاق بین‌المللی همچنین ازدواج کودکان را ممنوع کرده است.

این در حالی است که بر اساس قوانین ایران، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است ولی قانون این اجازه را به پدر یا جد پدری دختر داده که به تشخیص خود و با مصلحت کودک، او را قبل از ۱۳ سالگی نیز به عقد ازدواج درآورد.

افزایش ساعت کلاسهای قرآن در مدارس از مهرماه

خبرگزاری میزان، (قوه قضائیه): محمد رضا مسیب‌زاده مدیرکل قرآن نماز

و عترت وزارت آموزش و پرورش: از مهر ماه امسال ساعت کلاسهای قرآن در مدارس افزایش می‌یابد، وی از افتتاح ۶۰۰ مدرسه قرآنی همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید خبر داد. در حال حاضر ۲ هزار و سیصد مدرسه قرآنی در نظام آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند که علاوه بر درسهایی مربوط به مقطع تحصیلی خود طبق دستور العمل این وزارتخانه برخی از فعالیت‌های قرآنی را نیز در برنامه درسی خود دارند.

آماری از روابط جنسی در ایران: ۱۷/۵ درصد دانش‌آموزان روابط همجنس‌گرایی داشته‌اند. ۸۰ درصد دختران در چند دبیرستان دخترانه تهران رابطه با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند به گزارش پارسینه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، نوزدهم خرداد گزارشی با عنوان «ازدواج موقت و تاثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی» روی وبسایت خود منتشر کرده است.

در این گزارش با استناد به نامه‌ای از وزارت آموزش و پرورش، نتایج تحقیق بر ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ منتشر شده است. بر اساس این تحقیق، ۱۰۵ هزار و ۴۶ نفر دانش‌آموز یعنی ۷۴.۳ درصد دارای رابطه «غیر مجاز با جنس مخالف» بوده‌اند.

همچنین طبق این گزارش، در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۸ از ۱۴۱۵۲۲ دانش‌آموز (دختر و پسر) دوره متوسط در کل کشور تعداد ۲۴۸۸۹ نفر (۱۷/۵)

مختلف آزمونی که قرار بود ۱۷ مرداد برگزار شود، منتفی گردید.

پس از آن شماری از این مریمان در مقابل کاخ ریاست جمهوری و ساختمان آموزش و پرورش تجمع کردند. تجمع این مریمان باعث شد که بخشی از خیابان سپهبد قری در تهران بسته شود.

معترضین میگویند "ساعت کاری و محل کار ما با معلمان رسمی یکی است، اما حقوق کمتری می‌گیریم. می‌گویند کارگران هر روز ۸ ساعت کار می‌کنند اما شما ۴ ساعت کار می‌کنید، پس باید نصف مزد پایه حقوق بگیرید و ۱۵ روز بیمه شوید."



از هر ده دختر، یک دختر هدف خشونت جنسی قرار گرفته است

بر اساس گزارش جدیدی که به وسیله سازمان ملل متحد منتشر شده، ۱۲۰ میلیون دختر در سراسر جهان مورد تجاوز و آزار جنسی قرار گرفته‌اند.

همچنین در سال ۲۰۱۲، از هر پنج قربانی قتل در سراسر جهان، یک نفر کودک بوده است.

این گزارش به وسیله صندوق کودکان ملل متحد، یونیسف و بر اساس اطلاعات به دست آمده از ۱۹۰ کشور تهیه شده است.

بر این اساس، یونیسف نتیجه‌گیری کرده است که کودکان در سراسر جهان به طور گسترده‌ای در معرض خشونت‌های روانی، بدنی و جنسی قرار دارند.

این خشونت‌ها شامل خشونت‌های جنسی، زورگویی و تنبیه بدنی و روانی آزار دهنده به وسیله والدین و سرپرستان است. یونیسف در گزارش خود گفته است که ده

(ایلنا)، تجمع اعتراضی مریمان پیش‌دبستانی به منظور مشخص شدن تکلیف استخدام دستکم ۳۰ هزار مریمی پیش‌دبستانی، مقابل نهادهای دولتی آغاز شد. تاکنون هیچ مقام دولتی حاضر نشده پاسخ روشنی به مطالبات معترضان بدهد. مریمان پیش‌دبستانی معترض عموماً از شهرهای دیگر خود را به تهران رسانده‌اند.



تجمع کنندگان به صدور بخشنامه اخراج مریمان پیش‌دبستانی، اجرا نشدن قانون تعیین تکلیف آنان، امتناع دولت از تخصیص ردیف بودجه استخدامی و «توهین» محمود عسگری آزاد، معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور در جلسه علنی مجلس، معترض‌اند.

عسگری آزاد در مجلس گفته بود که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، بشکل غیرقانونی ۷۶ هزار نفر در آموزش و پرورش استخدام شدند که ۱۰ هزار و ۶۴۰ نفر آن‌ها «بیسواد» بوده‌اند.

شماری از مریمان پیش‌دبستانی ایرانی به به اجرا نشدن قانون تعیین تکلیف وضعیت استخدامی، احتمال اخراج و همچنین "توهین یک مقام دولتی" معترض هستند.

مریمان معترض می‌گویند محمود عسگری آزاد، معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی، آنها را "بی‌سواد" خوانده و به آنان توهین کرده است.

در نامه اعتراضی آنها خطاب به حسن روحانی، آمده است که "بنابر مصوبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۹۱ بایستی مریمان طی دو سال به استخدام آموزش و پرورش در می‌آمدند اما متأسفانه با کارشکنی آموزش و پرورش چنین نشد و به بهانه‌های

درصد (دارای روابط همجنسگرایی (لواط و مساحقه) بودند.

به نوشته این گزارش، بر اساس اظهارات کارشناسان در سال ۱۳۸۸ در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی سن روسپیگری بالای ۳۰ سال بود، اما اکنون سن روسپیگری به ۱۵ سال به بالا رسیده است. تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی نشان داده است که آمار روسپیگری بین زنان متاهل بیشتر از مجردهاست و ۱۱ درصد روسپیان شهر تهران با اطلاع همسرانشان دست به روسپیگری می‌زنند.

در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ آمار کشف باندهای فساد ۳۰ الی ۳۵ درصد افزایش داشته است.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس همچنین به یک تحقیق انجام شده توسط محمود گلزاری، عضو هیات دانشگاه علامه طباطبایی اشاره کرده است.

بر اساس این تحقیق، ۸۰ درصد دختران مورد پرسش در چند دبیرستان دخترانه تهران گفته‌اند که رابطه با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند.

به گزارش پارسینه، محمود گلزاری، معاون ساماندهی امور جوانان وزیر ورزش و جوانان، ۲۱ اردیبهشت امسال نیز گفته بود که بر اساس گزارشهای آموزش و پرورش، ۴۰ درصد دانش‌آموزان رابطه با جنس مخالف را از ۱۴ سالگی شروع کرده‌اند.

به گفته وی، ارتباط پیش از دانشگاه دختران و پسران نسبت به ۳۰ سال پیش، سه برابر شده و زمان شروع رابطه جنسی نیز به دوره راهنمایی رسیده است. تهیه کنندگان گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تاکید کرده‌اند که این آمار گوشه‌ای از حقیقت را نشان می‌دهد نه همه آن را.

تجمع اعتراضی مریمان پیش‌دبستانی از روز یکشنبه ۱۶ شهریورماه

«آنچه در اولویت فعالیت‌های سازمان بهزیستی قرار دارد توسعه مدهای کودک و توجه به قشر کودک است.»

محرومیت دانش آموزان "خاوری" از تحصیل

خبرگزاری هرانا - صدها دانش آموز از قوم خاوری که در استان خراسان رضوی زندگی می‌کنند از تحصیل در مدارس دولتی محرومند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، طی سالهای گذشته کودکان قوم خاوری بدلیل نداشتن شناسنامه از تحصیل در مدارس دولتی محروم هستند.

این خانواده ها سالها پیش از عراق مهاجرت کرده اند. ابتدا کارت رانده شدگان از عراق را به آنها دادند. ولی دائم وضعیت شناسایی آنها را تغییر دادند. کودکانشان سالهاست که از تحصیل در مدارس دولتی محرومند و فقط خانواده‌هایی که استطاعت مالی دارند می‌توانند فرزندانشان را در مدارس غیر انتفاعی ثبت نام کنند. بارها تجمعات مسالمت آمیز انجام داده‌اند ولی برخورد مسئولان این بود که نمایندگان آنها را بازداشت کردند و هنوز هم چندان از ایشان در زندان بسر می‌برند.

قوم خاوری ایرانیانی بوده اند که پس از کشف حجاب به عراق مهاجرت کرده و با انقلاب اسلامی به ایران بازگشتند و در طول ۳۶ سال گذشته از حقوق شهروندان عادی محروم بوده اند.

کسری بودجه ۵۰۰۰ میلیاردی آموزش و پرورش

ایسنا، علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش گفت: آموزش و پرورش در حال حاضر حداقل ۵۰۰۰ میلیارد تومان کسری اعتبارات دارد و چاره‌ای برای مشکلات آموزش و پرورش جز توسعه بکارگیری بخش خصوصی نداریم.

تشکیل می‌دهند. که تعداد واقعی می‌تواند بیش از این باشد.

دلیل عدم حضور این افراد در فضای آموزشی بی‌سرپرستی آنها یا اعتیاد خانواده‌هایشان ذکر شده است. وی اظهار داشته که با کارفرمایان این کودکان مذاکره خواهد شد تا اقدامی برای سوادآموزی آنها انجام گیرد. این در حالی است که به کارگماردن افراد زیر ۱۵ سال، طبق قانون کار ایران ممنوع است. بخش قابل توجهی از کودکان کار را فرزندان خانواده‌های مهاجر افغان تشکیل می‌دهند. آنها به دلیل نداشتن شناسنامه و اقامت غیرقانونی، امکان رفتن به مدرسه را ندارند.

آموزش رقص در مهد کودک ها، فاجعه است

به گزارش ایسنا، آخوند سیدهاشم حسینی بوشهری مدیر حوزه‌های علمیه با ابراز تاسف از اینکه امروز در برخی مهدکودک ها به جای انتقال فرهنگ اهل بیت با رقص و موسیقی کودکان را تغذیه می‌کنند، گفت: این مسئله فاجعه است. چرا که قلب کودکان پاک است و وقتی با الگوهای اشتباه تربیت می‌شوند، در آینده دچار مشکلاتی خواهند شد. باید مهد کودکان بر اساس مکتب اهل بیت فعالیت کنند و الگوهای منطبق با ائمه را برای کودکان ترسیم کنند.

۸ میلیون کودک و ۷۰۰ هزار مهد کودک ایسنا، دوشنبه: حجت‌الاسلام علی پهلوان،

مدیرکل امور فرهنگی سازمان بهزیستی کشور، گفت: «از ۸ میلیون کودکی که در سراسر کشور هستند، تنها ۷۰۰ هزار کودک تحت پوشش مهدکودک‌ها قرار دارند.»

وی با بیان اینکه مهد کودک‌های سراسر کشور کمتر از ۱۰ درصد کودکان را تحت پوشش خود قرار داده‌اند، افزود:

درصد دختران تا سن ۲۰ سالگی مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار می‌گیرند.

این رقم برابر با ۱۲۰ میلیون دختر است. یک سوم از دختران نوجوان و جوان متاهل نیز به دست همسران خود مورد آزار روحی، جسمی و جنسی قرار می‌گیرند.

در سال ۲۰۱۲، ۹۵ هزار کودک و نوجوان در سراسر جهان بقتل رسیده‌اند. بیشتر قربانیان از ساکنان آمریکای لاتین و حوزه کارائیب بوده‌اند.

همچنین از هر ده کودک، شش کودک به دست سرپرستان خود تنبیه بدنی شده‌اند. به نوشته گزارش یونیسف، بیشتر موارد خشونت علیه کودکان در مکانهایی صورت می‌گیرد که باید برایشان امن باشد، مانند خانه، مدرسه و جامعه.

بنا به گزارش یونیسف بطور فزاینده‌ای، این خشونت‌ها در محیط اینترنت رخ می‌دهد یا به دست اعضای خانواده، معلمان، همسایگان، غریبه‌ها و کودکان دیگر رخ می‌دهد.

خشونت علیه کودکان در بعضی از کشورها همچنان قابل قبول است و در بسیاری از موارد قربانیان به خاطر ترس آن را گزارش نمی‌کنند.



۱۰ درصد بیسوادان تهران کودکان کار هستند

رابو زمانه: آیت جعفری معاون سوادآموزی، آموزش و پرورش تهران می‌گوید از بین ۱۱۶ هزار نفری که در سرشماری سال ۱۳۹۰ در تهران بی‌سواد شناخته شده‌اند، ده درصد را کودکان کار

شین آباد . . .

دخترم از نگاه کردن به آینه واهمه دارد

انگشتان خود را از دست داده و صورتش سوخته است چگونه از نگاه کردن به آینه واهمه دارد!

وی در رابطه با نحوه برخورد مسئولان شهرستانی نیز اظهار کرد: متأسفانه فرماندار پیرانشهر به کودکان حادثه دیده شین‌آبادی نگاهی اجتماعی ندارد، فرماندار پیرانشهر حتی یک بار از این کودکان در خانه‌شان بازدید نکرده، آیا اگر دختر آقای فرماندار دچار حادثه می‌شد، ایشان عملکرد این چینی داشتند؟! تقاضا داریم که مراحل رسیدگی به فرزندانمان بطور جدی پیگیری شود.

قول داده بود که کودکانمان را حتی اگر لازم باشد به خارج از کشور اعزام می‌کند ولی به قول خود عمل نکرد!

امروز حتی کودکانمان را به بیمارستانهای خصوصی منتقل نمی‌کنند. از نحوه برخورد پزشکان گرفته تا خدمات پزشکی ارائه شده ناراضی هستیم.

بیماران ما را از این اتاق به آن اتاق مانند کمبود پزشک، کمبود پرستار و نبود تخت از ارائه خدمات خودداری می‌کنند.

مشکلات زیادی داریم، بیشتر خانواده‌های دانش‌آموزان حادثه دیده جزو افراد فقیر بوده و زیر خطر فقر زندگی می‌کنند، حتی در تامین هزینه‌های ایاب و ذهاب نیز با مشکل مواجه‌ایم، بطوری‌که هر ۴ ماه یک بار نسبت به پرداخت هزینه‌های ایاب و ذهاب اقدام می‌کنند.

وی با بیان اینکه، "نوبخت" معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی دولت قول رسیدگی به وضعیت این کودکان را داده است، اظهار کرد: قولهای داده شده از سوی دولت روحانی همانند دولت گذشته فقط در حد حرف است.



به نقل از خبرگزاری ایسنا

خلاصه و تنظیم نشریه کودکان مقدمند

جلال مرادی پدر یکی از دانش‌آموزان حادثه دیده شین‌آبادی می‌گوید: حتی یک ریال تحت هر عنوانی دریافت نکرده‌ایم.

وی در ادامه می‌گوید: وضعیت ۱۲ کودک در آتش سوخته شین‌آبادی در مقایسه با ۱۴ کودک دیگر بسیار وخیم است به نحوی که دیه ۳۰۰ میلیونی تومانی برای برخی از این کودکان تعلق گرفته ولی ریالی پرداخت نشده است؛ بیمه ایران ادعا می‌کند که مبلغ قابل پرداخت در زمان حادثه دیدن دانش‌آموزان شین‌آبادی در سال ۹۱، ۱۱۴ میلیون بود، به طور مثال دیه یکی از این دانش‌آموزان را که ۲۵۰ میلیون تومان است تقسیم بر ۲ کرده و عنوان می‌کنند مبلغ ۱۲۵ میلیون تومان از ۱۱۴ میلیون تومان مورد تعهد در آن زمان بیشتر بوده است.

هم‌اکنون در سال ۹۳، سقف تعهد بیمه ۱۴۰ میلیون تومان است و طبق قانون باید به روز حساب شود، اما متأسفانه این بهانه‌ها را مطرح کرده و از پرداخت دیه سر باز می‌زنند.

پدر سیما مرادی در رابطه با وضعیت درمانی فرزندش می‌گوید: در جلسه هیات دولت مطرح کردیم که از وضعیت درمانی این کودکان راضی نیستیم؛ وزیر وقت آموزش پرورش، حاجی بابایی به ما



پدر یکی از دانش‌آموزان حادثه دیده شین‌آبادی در رابطه با وضعیت روحی فرزند خود گفت: وضعیت روحی ۱۲ کودکی که حال آنها وخیم است مناسب نیست، تقاضا دارم لحظه‌ای تصور کنید که دختر ۱۳ و ۱۴ ساله‌ای که گوش و

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

shamohammadi3@gmail.com

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com

خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرف نظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان! حتی اگر تحت نام ازدواج صورت بگیرد، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم جنایی محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهانیدن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای و نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!